

شماره ۸۴ ، کریمس ۲۰۱۹
مجله خدمتگزاران انجیل

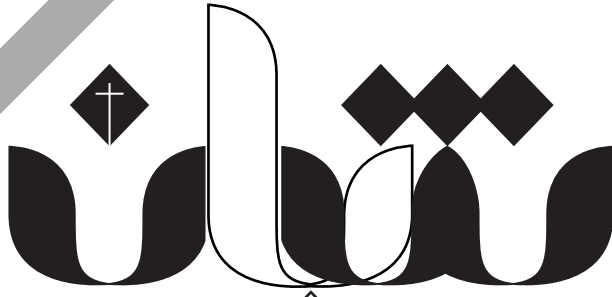


Shaban Magazine

پرونده ۸۴: یونس

آیا خدمت شما خسته‌تان کرده است؟

طناز: کشیشان و دنیای ایمیل



Shaban  Magazine



انتشارات جسام
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۸۴ - کریسمس ۲۰۱۹
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان

مجله خدمتگزاران انجیل

شماره ۸۴ - کریسمس ۲۰۱۹

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

رویای ما

رویای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس سال‌ها خدمت در کلیسای پرزبیتری تبریز، به کشیش دکتر گلن کنخت و همسرش بتی تقدیم می‌کنیم.

دست اندر کاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: تت استیوارت، جان مک‌آرتور، ریچارد پرت، رامک لافلین،

ژوزف نلی، کشیش طنناز

راه‌های تماس با شبان:

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

۱	روایت یونس و شبانان / سخن اول
۵	نگاهی اجمالی به کتاب یونس / ریچارد پرت
۱۱	آیا نهنگ واقعا یوسف را بلعید؟ / ژوزف نلی
	آیا کتاب یونس، منشاء تاریخی دارد
۱۷	یا یک داستان تمثیلی است؟ / رامک لافلین
	طرح درس کتاب یونس مخصوص گروه
۲۱	سنی نوجوانان / گروه نویسندگان
۲۵	ایمان ما به روح القدس-بخش اول / گروه نویسندگان
۳۳	جایگاه بلند، رفتاری فروتنانه می‌طلبد / جان مک‌آرتور
۵۱	آیا خدمت شما خسته‌تان کرده است؟ / کشیش تیت استیوارت
۶۳	کشیشان و دنیای ایمیل / کشیش طناز

یونس و شبانان فارسی زبان

سخن اول

یونس روایت سرراست و شناخته شده‌ای برای همه است - نبی خدا که از دعوت خدا سر باز زده، به دام ماهی عظیم الجثه‌ای می‌افتد؛ سرانجام به شهر خواندگی خود، نینوا، رفته و پیام خدا را به اهالی آن می‌رساند. در نتیجه مردم نجات می‌یابند و دست آخر داستان با درس فیض خدا به پایان می‌رسد. البته داستان با همه شهرت و روایت یک خطی آن، زیبا و دل‌انگیز است. دل خدا به حال یک شهر می‌سوزد (فیض خدا) و نبی را می‌فرستد (خواندگی نبی) تا مردم شهر را به توبه بکشاند. در این میان خود نبی درس توجه به خواندگی را یاد می‌گیرد و به خاطر ناطاعتی

متنبه شده و در انتها دوباره درس فیض خدا را از نو می‌آموزد و باز می‌شناسد. اما در این شماره از شبان، ما به چند نکته می‌پردازیم که شاید با نگاهی متفاوت برای شبانان، اهمیت پیام یونس را برای همه ما شبانان و خدمتگزاران انجیل دو چندان می‌کند. این نکات را در موارد زیر به اجمال آورده‌ایم:

درس اول: شهر خود را بشناسید و پیدا کنید.

خدا در روایت یونس او را به خدمت شهر می‌خواند. لزوماً خطاب خدا به یونس به فرد یا گروه خاصی محدود نمی‌شود. خدا در صدد نجات یک شهر است. شهر از نگاه نشانه‌شناسانه آن مجموعه‌ای است که افکار، عقاید، جهان‌بینی، و آداب و رسوم گروه بزرگی را شامل می‌شود که یک کل را شکل می‌دهند. در اینجا نینوا نمایانگر همه عناصر مرتبط به شهر است. عناصری که بسیار گسترده و پیچیده هستند. و از داستان چین بر می‌آید که هدف خدا شهر نینواست. اهمیت شهرها هم به همین است که نشانگرهای فرهنگی را با خود به یدک می‌کشند و از این جهت در فضای اجتماعی، گروه شهری از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. و اینکه خدا یک شهر را برای یونس نبی انتخاب می‌کند، خود موضوعی است که می‌تواند برای شبانان قابل توجه باشد. از این رهگذر، به نظر مهم می‌نماید که شبانان برای کارایی در خدمت انجیل، باید شهر خود را بشناسند. از خدا بخواهند تا شهر و گروه هدف و خواندگی آنها را برای‌شان روشن و مشخص کند. شناخت شبان از شهر خواندگی و آشنایی با چند و چون و ویژگی‌های شهر مورد خدمت و نیازهای آنان، بی‌شک خدمت را موثرتر و هدف را واضح‌تر می‌کند. در این راستا پاسخ به سوالاتی از قبیل اینکه شهر من کجاست و خواندگی من با چه گروه و قومی است می‌تواند بسیار راهگشا باشد. اینکه بتوانید بر شهر خود تمرکز کنید، برای یک شهر خاص دعا کنید و دلیل اهمیت خواندگی شهر خود را برای خدا درک کنید، قطعاً می‌تواند تاثیر به‌سزایی بر نوع و عملکرد خدمتی شما بگذارد.

درس دوم: خدمت در شهر آسان نیست.

خدمت انجیل ساده و بدون مرارت نیست. شهر پیچیده است و فرهنگی تنیده و چند وجهی دارد. شهر در روایت یونس حتی تداعی گر ترس او از شهر نیز هست (فرار یونس). اما با همه پیچیدگی‌های شهری، شهر شما را به چالش و شهرآوردی می‌برد که مسیر خدمت را در عین حال پرماجرا و جذاب می‌کند. در این میان باید این نکته را در ذهن داشت که وقتی خدا شما را برای شهری خوانده، ابزار را نیز برای شما فراهم می‌کند. اتفاقا در روایت یونس ترس یونس نه از عدم شناخت، بلکه از شناخت قبلی از شهر بود. یونس به مردم نینوا علاقه‌ای نداشت چون به احتمال بسیار قوی آشوریان را می‌شناخت و دشمنی و خصومت آنان نسبت به اسرائیل را از پیش می‌دانست و شخصا آن را لمس کرده بود. در این میان یادآوری این نکته مهم است که چالش، راه را برای یادگیری و شناخت بیشتر خواندگی باز می‌کند.

درس سوم: در شهر فرصت اتلاف وقت نیست.

با این اوصاف و پیچیدگی‌ها، شهر محل کار و عمل است. پیچیدگی شهری و فرهنگ پراکنده، دسته‌ها و آدم‌های متفاوت و در نتیجه گروه‌های مختلف را پیش روی شبان می‌گذارد. نیازها با بالا رفتن جمعیت هدف و فرهنگ گسترده بیشتر و سترگ‌تر می‌شود. از این رو، داستان یونس یادآور این امر نیز هست که خدا در نجات شهر نینوا تعجیل و اضطراب را در داستان یونس گنجانیده است - همین که یونس سهم خود را درک و به آن عمل، و در نتیجه شهر نجات پیدا کرد. تعلل در کار خدا به هر دلیلی می‌تواند فاجعه بار باشد. مهم آن است که سهم خود را در این پیچیدگی بیابیم و فوراً بدان عمل کنیم.

درس چهارم: همیشه آماده یادگیری باشید.

اگر فکر می‌کنید رسالت شما تمام شده و کار خود را به سرانجام رساندید، به یاد داشته باشید که یونس زیر درخت درس اهمیت فیض خدا را دوباره آموخت. شهر محل تجربه‌اندوزی است. شاید شما هم بخواهید مثل یونس از کنجی دورتر به شهر خود نگاه کنید؛ به گذشته‌نگاهی بیندازید و خود را ارزیابی کنید. اهمیت این کار در این است که قطعا درس تازه‌ای برای شما خواهد داشت. فراموش نکنیم که ما همه چیز را نمی‌دانیم و قطعا چیزی هست که قرار است خدا آن را به ما بیاموزد. شاید باید کس دیگری را برای خدمت شهر تربیت کنید یا شاید تجارب خود را بنویسید و با دیگران در میان بگذارید. هر چه می‌کنید باید به یاد داشته باشید که شهر ما هر جا که باشد، خدا همیشه در کنار ماست و فیض او برای ما کافی است.

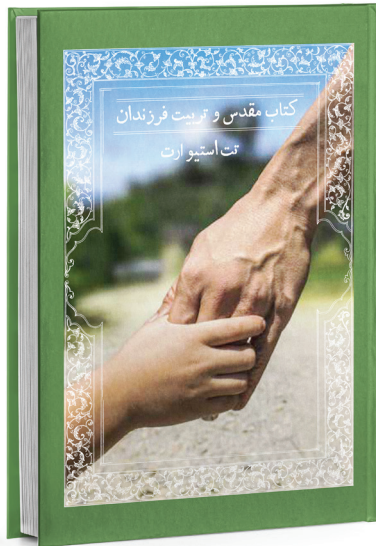
سخن آخر

روایت یونس قطعا با علاقه خاص خدا به قوم پرتمرد (فیض) و دعوت از یونس برای نبوت آغاز شد و با بازآفرینی روایت فیض به یونس (باب ۴) زیر سایه بوته بیرون شهر به پایان رسید. در هر شهری که باشید و به هر خدمتی که خوانده شده‌اید، به خاطر داشته باشید که علت خدمت شسانی شما به خاطر فیض خدا نسبت به انسان شکل گرفته و از فیض نشئت می‌گیرد. در پایان کار نیز باید به یاد داشته باشید هر درسی که قرار است خدا به ما یادآوری کند نه به خاطر برازندگی و لیاقت ما بلکه به خاطر فیض خداست.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



بررسی اجمالی کتاب یونس

دکتر ریچارد پرت

نویسنده: ناشناس

هدف: برای تشویق اسرائیلیان به پذیرش دعوت خدا برای بسط رحمت او به همه امت‌ها.

تاریخ: ۷۵۰-۶۱۳ ق.م.

حقایق کلیدی:

- * خدا قوم خود را دعوت می‌کند تا اقوام دیگر را به توبه بخوانند.
- * اگر قوم خدا از بسط رحمت او به اقوام دیگر سر باز بزنند، گرفتار نارضایتی الهی خواهند شد.
- * خدا عادلانه از نشان دادن رحمت به غیر یهودیان توبه کار، خشنود می‌شود.

نویسنده:

نویسنده این روایت ناشناس است. این پنجمین کتاب «انیای کوچک»، نام خود را از شخصیت اصلی‌اش، یعنی یونس، پسر امتای گرفته است (یونس ۱: ۱). درباره امتای هیچ اطلاعی موجود نیست. به جز در این کتاب، فقط در دوم پادشاهان از یونس، به عنوان نبی‌ای نام برده شده که در دوره حکومت یربعام دوم (۷۸۶-۷۴۶ ق.م.) برکت خدا را به پادشاهی شمالی اعلام کرد. یربعام دوم قلمرو پادشاهی‌اش را «موافق کلامی که یهوه، خدای اسرائیل، به واسطه بنده خود یونس بن امتای نبی که از جت حافر بود، گفته بود» تا آن سوی سوریه گسترش داد (دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵).

زمان و مکان نگارش:

بر اساس دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵، رویدادهای ثبت شده در کتاب یونس باید به قرن هشتم قبل از میلاد مربوط باشند. با این وجود، تعیین دقیق تاریخ نگارش کتاب دشوار است. زمان نگارش کتاب به تاریخ‌های متفاوتی بین قرن هشتم تا اواخر قرن سوم قبل از میلاد نسبت داده شده است. تاکید آن بر بازدید یونس از نینوا مخصوصاً برای اسرائیلیان که متحمل خرابی سامره به دست نینوا، پایتخت آشور در ۷۲۲-۷۲۱ ق.م.، شدند، بسیار تلخ بود. گذشته از آن، بعید به نظر می‌رسد که نویسنده پس از غلبه بابلیان بر شهر سامره در ۶۱۲ ق.م تا این اندازه بر رحمت خدا نسبت به نینوا تاکید کند. بنابراین به احتمال قوی‌تر، کتاب در

همان دوران پادشاهی یربعام دوم (۷۸۶-۷۴۶ ق.م) و نهایتاً تا قبل از شکست به دست نینوا در ۶۱۲ ق.م. نوشته شده است.

دوران سلطنت یربعام دوم (۷۸۶-۷۴۶ ق.م) زمینه را برای داستان یونس فراهم می‌کند. این پادشاه یکی از رهبران نظامی قدرتمند تاریخ اسرائیل بود. طبق دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵-۲۸، یونس با پیشگویی برکت یافتن پادشاهی یربعام، به ویژه پیشگویی گسترش قلمرو اسرائیل تا دمشق و حما و باز پس‌گیری حدود شمالی اسرائیل در روزگار سلیمان (اول پادشاهان ۸: ۶۵)، از حکومت وی پشتیبانی می‌کرد. روشن است که دوران سلطنت یربعام، در کنار همتای معاصرش در یهودا یعنی عزای پادشاه (۷۴۲-۷۸۳ ق.م)، طلیعه‌ای از صلح و آبادانی چشمگیری را به همراه داشت. کشور اسرائیل از گسترش جمعیت و قلمرو، رشد تجاری و شکوفایی فعالیت‌های صنعتی برخوردار بود. از تمام ظواهر امر چنین بر می‌آید که آن ملت از برکت الهی بهره می‌بردند. آینده روشن به نظر می‌رسید.

با این حال، هوش و عاموس نبی در همان دوره اعلام می‌کردند که پادشاهی اسرائیل در وضعیت فروپاشی اجتماعی، اخلاقی و مذهبی قرار دارد. پیام‌های آنان تا حدودی شامل محکومیت، اعلام جرم و داوری به خاطر تلفیق با ادیان دیگر و بی‌عدالتی اجتماعی می‌شد (هوش ۱: ۲-۸؛ ۱۳-۱: ۴؛ ۵-۱: ۴؛ ۱۴: ۶؛ ۱-۶؛ ۱۱: ۷-۱۶؛ ۸: ۱-۹؛ ۱۷: ۱۱؛ ۱۲-۱: ۱۲؛ ۸-۱: ۱۲؛ ۱۱: ۱۲؛ ۱۶-۶: ۲؛ ۱۵-۹: ۱۵؛ ۵: ۲۱-۲۷؛ ۷: ۷-۱۷).

در این زمینه تاریخی، یونس در برابر خواندگی از سوی خدا برای رفتن به نینوا مقاومت کرد. او پس از تجربه داوری خدا با اکراه اطاعت کرد و سرانجام به دیدگاه خدا در مورد ارزش مردم نینوا پی برد. خدای اسرائیل قصد داشت پادشاهی‌اش را بین همه امت‌ها منتشر کند. اما با توجه به رابطه بی‌همتای خداوند و قوم تحت عهد او، یونس و بسیاری از هموطنان او به شدت گرفتار ملی‌گرایی و تعصبات قومی شده بودند که ایشان را نسبت به هدف برگزیدگی اسرائیل کور می‌کرد.

خدا به واسطه یونس، برکت پیروزی نظامی در باز پس گیری بخش های از دست رفته قلمرو الهی، از جمله سوریه (دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵-۲۸) را به یربعام ارزانی داشت. اما رویدادهای ثبت شده در این کتاب نشان می دهد که یونس نیز درس هایی از اهمیت توبه از ناطاعتی اش و همچنین بسط رحمت خدا به ملت های دیگر آموخت. خوانندگان این روایت باید از تجربه یونس درس می گرفتند تا از ناطاعتی خود توبه کنند و در رساندن برکات الهی به همه ملت ها دست یاری دهند (پیدایش ۱۲: ۳).

هدف و تمایزات:

علاوه بر اینکه این کتاب تعلیم می دهد رحمت و محبت خدا جنبه های جهانی دارند، موضوع حاکمیت مطلق جهانی خدا را نیز حفظ، و خدا را به عنوان خالق جهان معرفی می کند: «یهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است» (یونس ۱: ۹). جهان آفرینش مطیعانه به هر فرمان او پاسخ می دهد (یونس ۱: ۴، ۱۵، ۱۷؛ ۲: ۱۰؛ ۴: ۶-۸)، درست همانطور که آشوریان روزگار اشعیا انجام دادند (اشعیا ۱۰: ۵-۶، ۱۲). کتاب یونس بر قدرت جهانی و سلطه حاکمیت مطلق خدا بر بشریت و طبیعت، و همچنین بر مرگ و زندگی تاکید دارد. چهار راهبرد بنیادی برای تفسیر کتاب مطرح شده است: حکایت نمادین، میدرش، مثل، و روایت تاریخی. حکایت نمادین روشی است که به وسیله آفرینش یک قطعه ادبی یا تفسیری، لایه های مختلف معنا و مفهوم متن را ارائه می دهد. متن کتاب یونس فاقد نشانه های نوعی است که نیاز به درک نمادین داشته باشد - زیرا متن آن به شکل یک روایت تاریخی ارائه می شود.

میدرش نوعی تفسیر کلام خداست که اساسا ماهیت تشریحی دارد. کاربرد عملی آن در یونس، این کتاب را به عنوان تفسیری برای متونی مانند خروج ۳۴: ۶-۷ قلمداد می کند (یونس ۲: ۴) - تفسیری که در آن وقایع مورد نظر الزاما تاریخی نیستند. چنین رویکردی در راستای دفاعیات موثق مربوط به تاریخی

بودن کتاب، و از آن جمله گواهی شخص مسیح، قرار نمی‌گیرد (متی ۱۲: ۳۹-۴۲؛ لوقا ۱۱: ۲۹-۳۲).

شاید تفسیر کتاب یونس به عنوان یک مثل، متداول‌ترین رویکرد تفسیری باشد. مثل عبارت از یک ضرب‌المثل یا طنز تشبیهی مشروح‌تر، و یا یک داستان کوتاه ساختگی است که حقایق اخلاقی، دینی یا روحانی را به تصویر می‌کشد. این تصویر کلی را به بهترین شکل ممکن می‌توان در تعالیم عیسی مشاهده کرد (مثال: متی ۱۳: ۴۵-۴۶؛ لوقا ۱۰: ۲۹-۳۷؛ ۱۵: ۱۱-۳۲). دوم سموئیل باب ۱۱ نمونه خوبی از یک مثل در عهد عتیق است. در این دیدگاه، روایت مورد نظر به عنوان یک داستان اخلاقی با هدفی تعلیمی در نظر گرفته می‌شود. مخالفت‌هایی که با تفسیر این متن به عنوان مثل می‌شود، به طور مثال عبارتند از پیچیدگی غیرعادی و طولانی بودن داستان، و همچنین هویت شخصیت اصلی آن (یونس) به عنوان یک چهره واقعی تاریخی (دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵). مهم‌تر از همه، این نوع تفسیر برخلاف گواهی عهد جدید، گرایش به سلب مبنای تاریخی کتاب دارد.

علی‌رغم عناصر غیرمترقبه و حیرت‌انگیز این اثر، باید آن را به عنوان روایتی تاریخی (نبوتی) بپذیریم. داستان حول محور یک چهره خاص تاریخی می‌گردد و به عنوان روایتی موثق از مجموعه رویدادهای واقعی ارائه می‌شود. بر اساس سنت یهود این روایت، سرگذشتی تاریخی است و استنادات مسیح به آن (متی ۱۲: ۳۹-۴۲؛ لوقا ۱۱: ۲۹-۳۲) اعتبار بیشتری به تاریخی بودنش می‌بخشد. با این وجود، مانند همه روایات تاریخی دیگر کلام خدا، این کتاب با هدفی بزرگ‌تر از حفظ و نگهداری ساده اطلاعات نوشته شده است. کتاب یونس به شکلی طراحی شده که به خوانندگان روش زندگی با ایمان در حضور خدا را تعلیم دهد.

مسیح در کتاب یونس:

عیسی رابطه‌ای میان شخص خود و «آیت یونس (نبی)» (متی ۱۲: ۳۹؛ ۱۶: ۴؛ لوقا ۱۱: ۲۹) برقرار کرد. در دوره‌ای که بسیاری از اسرائیلیان از اطاعت کلام

نبوتی که به ایشان داده شده بود، سر باز می‌زدند، رهایی یونس از شکم ماهی عظیم پس از سه روز و شب، موجب توبهٔ اهالی نینوا شد. عیسی پیشگویی کرد که رهایی او از قبر پس از سه روز منجر به توبهٔ غیر یهودیان خواهد شد، در حالیکه یهودیان همچنان کلام نبوتی وی را رد خواهند کرد. پس به نوعی، داستان یونس در حین دعوت خدمت به غیر یهودیان، خوانندگان یهودی خود را به توبه می‌خواند، درست همان کاری که عیسی و شاگردانش انجام می‌دادند.

برگرفته از *NIV Spirit of the Reformation Study Bible*، نوشتهٔ دکتر ریچارد پرت، چاپ زاندرِون، ۲۰۰۳.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org

آیا واقعا یک نهنگ یونس را بلعید؟

دکتر ژوزف نلی

خوب، بله! من می‌گویم واقعا یک ماهی عظیم‌الجثه، احتمالا یک شاه‌نهنگ یا کوسه سفید، یونس را بلعید. اما بیایید ابتدا به متن روایت یونس و به این موضوع نگاه کنیم که چرا عیسی به «آیت یونس» اشاره کرد (متی ۱۲: ۴۰-۴۱). شهر بزرگ نینوا (یونس ۱: ۲؛ ۳: ۳)، که در اواسط قرن هجده میلادی کشف شد، به اعتقاد بسیاری پیش از اینکه رو به افول برود، بزرگترین شهر جهان بوده است. این شهر در زیر جفتی از «تل‌های» عراق امروزی کشف شد. تل عبارت از یک تپه، پشته یا برآمدگی کوچک روی زمین است. در باستان‌شناسی خاورمیانه، تل،

برآمدگی و نشانه محل شهری باستانی به شمار می‌رود. امروز این دو برآمدگی در عراق به عنوان «کویونجیک» و «یونس نبی» شناخته می‌شوند.

کتاب یونس می‌گوید او از حضور خدا فرار کرد (در اصل: فرود آمد یا پایین رفت). او به یافا فرود آمد (یونس ۱: ۳) و به کشتی سوار شد (یونس ۱: ۳، ۵ - دوباره در اصل فرود آمد). سرانجام به دریا انداخته شد (یونس ۱: ۱۵) و از آنجا سه روز به شکم ماهی بزرگی فرو برده شد (یونس ۱: ۱۷). سرکشی علیه خدا یک موضوع آشنا را تکرار می‌کند که «سقوط» است.

در پاسخ به سرکشی یونس، خدا یک طوفان سهمگین (یونس ۱: ۴، ۱۱، ۱۲) و سپس یک ماهی بزرگ (یونس ۱: ۱۷) فرستاد. مطمئناً آفریننده یک دریای وسیع (پیدایش ۱: ۲۱؛ مزمور ۱۰۴: ۲۵؛ ۱۴۸: ۷) و کل جهان هستی (پیدایش ۱: ۱؛ یوحنا ۳: ۱؛ عبرانیان ۱۱: ۳) توانایی آفرینش یک ماهی بزرگ و قرار دادن او در آن دریا را نیز داشت.

موضوع حائز اهمیت این است که بعداً در عهد جدید، عیسی ارتباطی میان خودش و آیت یونس نبی ترسیم کرد (یونس ۱: ۱۷؛ متی ۱۶: ۴؛ لوقا ۱۱: ۲۹-۳۰، ۳۲). در متی ۱۲: ۴۰-۴۱ چنین می‌خوانیم:

«زیرا همچنانکه یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد ماند. مردمان نینوا در روز داوری با این طایفه برخاسته، بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که به موعظه یونس توبه کردند و اینک، بزرگتری از یونس در اینجا است.»

بنابراین، از آنجا که عیسی نمی‌تواند دروغ بگوید (اعداد ۲۳: ۱۹؛ تیتوس ۱: ۲؛ عبرانیان ۶: ۱۸) باید باور کنیم که نینوا و یونس وجود داشتند و یک ماهی بزرگ یونس را به مدت سه شبانه‌روز بلعید (رجوع کنید به اول قرن‌تین ۱۵: ۱-۴). و در واقع، می‌بینیم بدن بی‌جان شخصی، یعنی آن یگانه‌ای که بزرگتر از یونس بود سه روز در قبری ماند، سپس از مردگان برخاست و برای همه افراد قوم خود «نجاتی عظیم» به ارمغان آورد (عبرانیان ۲: ۳). نام آن شخص عیسی

مسیح است.

اکنون، علاوه بر آنچه در کتاب مقدس در دسترس ما هست، مکاشفه عام نیز به نوبه خود شواهدی دربارهٔ بعضی وقایع ارائه می‌کند که مربوط به بلع افراد توسط نهنگ‌ها می‌شود. در اینجا، چند مورد در این باره را آورده‌ام:

بسیاری از مردم احساس می‌کنند روایت کتاب مقدس از یونس یک افسانه است، چون حتی اگر یک ماهی به اندازهٔ کافی بزرگ در آنجا برای بلعیدن مردی وجود داشت، مطمئناً هیچ انسانی توانایی سه روز زنده ماندن در سیستم گوارشی ماهی و سپس فرار از آن به جهان بیرون را نخواهد داشت... با این وجود چندین گزارش مستند از افرادی وجود دارد که توسط نهنگ‌ها و ماهیان بزرگی بلعیده شده‌اند، و پس از گذشت چندین روز زنده مانده‌اند و ماجرا را تعریف کرده‌اند. «سگ دریایی» گونه‌ای از ماهی‌هاست که در همهٔ دریاها گرم یافت می‌شود و می‌تواند به طول حدوداً ۱۲ متر برسد. در سال ۱۷۵۸، ملوانی از یک قایق در دریای مدیترانه به دریا افتاد و توسط یک سگ دریایی بلعیده شد. کاپیتان کشتی دستور شلیک توپ روی عرشه به سمت ماهی را داد که پس از اصابت، موجب شد ماهی آن ملوان را زنده و سالم قی کند.

شاه‌نهنگ‌ها می‌توانند تکه‌های غذا به قطر حدوداً دو و نیم متر را بلعند. اسکلت‌های کامل کوسه‌هایی به طول ۵ متر در بدن آنها پیدا شده است. در فوریهٔ ۱۸۹۱، جیمز بارتلی، ملوان کشتی صید نهنگ «ستارهٔ شرق» توسط نهنگی در حوزهٔ جزایر فالکلند بلعیده شد. وی بیش از چهل و هشت ساعت در بدن نهنگ بود و بعد از صید نهنگ، در داخل شکم نهنگ پیدا شد. دوران نقاهت جیمز دو هفته طول کشید. سر فرانسیس فاکس در این مورد چنین نوشت:

بارتلی تأکید دارد که احتمالاً تا زمانی که از گرسنگی می‌مرد در آن خانهٔ گوشتی (شکم نهنگ) زنده می‌ماند، چون حواسش را نه به خاطر کمبود هوا بلکه از ترس از دست داده بود. او حس سقوط از قایق به دریا را به یاد می‌آورد... سپس در تاریکی غلیظی فرو رفت و احساس کرد که در حال سُر

خوردن از میان گذرگاهی نرم است که گویی حرکت می‌کرد و او را به جلو می‌راند. این احساس فقط مدت کوتاهی طول کشید و بعد متوجه شد که وارد فضای بزرگتری شده است. اطرافش را احساس می‌کرد و دستانش به ماده‌ای لزج و نرم برخورد کرد که گویی با لمس او منقبض می‌شد. بالاخره متوجه شد که نهنگ او را بلعیده است... او به راحتی می‌توانست نفس بکشد اما گرمای آنجا وحشتناک بود. گرمای سوزاننده و خفه‌کننده‌ای نبود اما به نظر می‌رسید منافذ پوست او را باز کرده و انرژی و حیثش را بیرون می‌کشد... قسمت‌هایی از پوست او که در معرض شیرهٔ معده قرار گرفته بود... صورت، گردن و دست‌هایش به شکل مرگباری سفید شده بود و شکل کاغذ پوستی گرفته بود... و هرگز شکل طبیعی‌اش را باز نیافت... هر چند به غیر از این مورد، گویی سلامتی‌اش را در تجربهٔ هولناکی که داشت، از دست نداده بود.

مارشال جنکینز، فرد دیگری بود که توسط یک شاه‌نهنگ در دریا‌های جنوبی بلعیده شد. روزنامهٔ «بوستون پست بوی» در ۱۴ اکتبر ۱۷۷۱ گزارش داد که یک کشتی صید نهنگ از شهر ادگارتاون در ایالات متحدهٔ آمریکا به نهنگی برخورد کرده است و نهنگ پس از دو نیم کردن یکی از قایق‌های کشتی، جنکینز را به دهان گرفته و با خود به زیر آب برده است. نهنگ پس از بازگشت به سطح آب، جنکینز را روی تکه‌های باقی‌مانده از قایق در هم شکسته «با کبودی‌های زیاد اما بدون آسیب جدی» قی کرده است.

شواهد تاریخی پرشمار دیگری از جمله قصرها و معابدی که در نینوا و سرتاسر منطقهٔ اطراف آن، به پرستش داگون اختصاص داشته، همچنان موجود است. داگون یک خدا-ماهی بود که نشانهٔ آن، مردی بود که یک ماهی بر تن داشت، یا شخصی بود که بخشی از او را انسان و بخشی ماهی تشکیل می‌داد. در کتاب مقدس در رابطه با فلسطینیان (داوران ۱۶: ۲۳-۲۴؛ اول سموئیل ۵: ۱-۷؛ اول تواریخ ۱۰: ۸-۱۲) به این بت اشاره شده است. کلی ترامبال در صحبت خود دربارهٔ دلایل ثانویهٔ ممکن که احتمالاً خدا برای به توبه آوردن افراد از آن استفاده کرد،

می‌گوید:

«یونس به عنوان قاصد الاهی به نینوا، چه نشانهٔ بهتری از اینکه در حضور شاهدانی، مثلا در ساحل فینیقیه که خدای ماهی، بت محبوب آن ناحیه در عبادت‌های‌شان بود، شخصا از دهان یک ماهی بزرگ بیرون افکنده شود می‌توانست داشته باشد؟ چنین واقعه‌ای به ناچار طبیعت غیرقابل پیش‌بینی ناظران مشرق زمینی را تحریک می‌کرد تا جمعیتی از مردم، آمادهٔ پیروی از مظهر ظاهرا جدید خدای ماهی شوند و داستان برخاستن یونس از دریا را اعلام کنند؛ آن هم در زمانی که او برای انجام ماموریت خود به نینوا، شهری که خدای ماهی در مرکز اصلی پرستش آن قرار داشت، می‌رفت.»

شاید به خاطر دارید که خدا نه تنها طوفانی بزرگ و ماهی بزرگی برای بلعیدن یونس مقدر کرد، بلکه گیاهی را از زمین رویانید تا سایبانی برای او مهیا کند (یونس ۴: ۶)، و بعد یک کرم تا آن گیاه سایه دار را بزند و خشک شود (یونس ۴: ۷). پس از آن باد سوزانی وزانید تا حدی که یونس بی‌تاب شد (یونس ۴: ۸). کتاب یونس، کتابی عالی است که حاکمیت خلاقانهٔ عظیم خدا را در حین ارائهٔ نجات عظیم به شهر بزرگ نینوا، نشان می‌دهد (یونس ۳: ۵، ۶، ۱۰).

کلام خدا با شایستگی و به درستی این موضوع را به ثبت می‌رساند (مزمور ۱۹: ۷؛ نگاه کنید به دوم سموئیل ۲۲: ۳۱؛ مزمور ۱۲: ۶؛ ۱۸: ۳۰؛ امثال ۳۰: ۵) که یونس توسط یک ماهی بزرگ بلعیده شد (یونس ۱: ۱۷). و به راستی که خدا و کلام مکتوب او قابل اعتماد هستند.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



آیا کتاب یونس منشاء تاریخی دارد یا یک داستان تمثیلی است؟

را مک‌لافلین

آیا کتاب یونس منشاء تاریخی دارد یا یک داستان تمثیلی است؟

به نظر من این کتاب به عنوان شرحی تاریخی به ما ارائه شده است. کتاب به یک نبی تاریخی نسبت داده شده (مراجعه کنید به دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵)، و هیچ توضیح نویسنده یا سرنخ ادبی‌ای در آن گنجانده نشده که نشان دهد داستانی تمثیلی است.

با این وجود، بعضی‌ها مخصوصاً به دلیل رویدادهای معجزه‌آسای پیرامون ماهی، تاریخی بودن آن را زیر سوال برده‌اند. گاهی از ساختار عجیب و پایان کتاب برای پشتیبانی از این نظریه استفاده شده است، چون کتاب از روال معمول روایات تاریخی پیروی نمی‌کند. بعضی دیگر می‌گویند شعری که در باب ۲ آمده ممکن نیست روایت تاریخی از تجربه یونس در شکم ماهی باشد.

اولاً، اگر واقعیت معجزات را بپذیریم، که به اعتقاد من باید بپذیریم، دلیلی ندارد که فکر کنیم رویدادهای اصلی کتاب نمی‌توانسته به همان شکلی که بیان شده، اتفاق افتاده باشد. کتاب به ما نمی‌گوید یونس در شکم ماهی مُرد یا نه، هر چند این امکان وجود دارد (یونس ۲: ۶). اگر مرده و دوباره زنده شده باشد، به خوبی با اشاره عیسی به یونس مطابقت دارد (متی ۱۲: ۳۹-۴۰). اما به هر جهت، مداخله الهی هر اتفاقی را امکان‌پذیر می‌کند.

دوماً، ساختار عجیب و پایان کتاب در حقیقت استدلال‌های خوبی علیه این موضوع‌اند که کتاب می‌تواند داستانی تمثیلی باشد. این کتاب به مراتب طولانی‌تر از هر مثل دیگری در کلام خداست، و به شکل پیچیده و دست و پاگیری تنظیم شده است. به علاوه، نام شخصیت اصلی کتاب مربوط به چهره‌ای تاریخی می‌شود. همه این واقعیات داستان تمثیلی بودن یونس را رد می‌کنند.

سوماً، شعری که در باب ۲ آمده به نظر می‌آید تفسیری متاخر از تجربه یونس در شکم ماهی باشد. شاید این باب خلاصه‌ای شعری از ترس و وحشت یونس در شکم ماهی، و نذر و سوگندی باشد که او برای نجات از شکم آن ماهی در حضور خدا یاد کرده است. احتمال دارد این شعر برای ادای نذر بازگشت یونس به اسرائیل سروده شده باشد. این هیچ سایه‌ای از تردید بر تاریخی بودن رویدادهایی که در شعر به تصویر کشیده شده، نمی‌اندازد.

در نهایت، عیسی اشاره کرد که مرگ، تدفین و رستاخیز او «چنانکه یونس برای اهل نینوا آیت شد» (لوقا ۱۱: ۳۰) اتفاق خواهد افتاد. او همچنین اشاره کرد که در روز داورى، اهالی نینوا هم‌عصران بی‌ایمان عیسی را محکوم خواهند کرد (لوقا

۱۱: ۳۲). هر دوی این جزئیات، به خصوص مورد دوم نشان می‌دهد که عیسی معتقد بود داستان یونس صحت تاریخی دارد. همین موضوع به تنهایی باید ما را نسبت به تاریخی بودن کتاب یونس متقاعد کند.

تفسیرهای دیگری نیز از یونس ارائه شده، از جمله اینکه کتاب یونس حکایتی نمادین و یا میدرش است. هیچ نشانی در متن در مورد اینکه کتاب حکایتی نمادین باشد، وجود ندارد. عیسی نیز چنین رویکردی به آن کتاب نداشت. علاوه بر این، اگر یونس حکایتی نمادین باشد، بیشتر جزئیات آن بسیار دور از ذهن هستند، بنابراین حکایتی کاملاً غیرمعمول و در واقع بی‌فایده خواهد بود.

میدرش (در اصل نوعی تفسیر تشریحی در مورد سایر قسمت‌های کلام خدا؛ مراجعه کنید به یونس ۴: ۲)، یکی از تفسیرهای ممکن است، هرچند در کتاب یونس عناصر دیگر به قدری زیادند که نمی‌توان آن را تنها تفسیری از خروج ۳۴: ۶-۷ یا مزامیر مختلف دیگری دانست که در باب ۲ به آنها اشاره می‌شود. و یک بار دیگر، دیدگاه عیسی نسبت به کتاب به عنوان یک کتاب تاریخی، استدلالی خلاف تمثیل بودن آن است.

فکر می‌کنم نتیجه‌گیری ما باید این باشد که داستان کتاب یونس منشاء تاریخی دارد.

طرح درس از کتاب یونس مخصوص گروه سنی نوجوانان

گروه نویسندگان شبان

برای تسهیل و ترغیب شبانان و همچنین مسئولین نوجوانان در کلیساهای، طرح درسی پیشنهادی برای کتاب یونس را در این شماره از شبان آوردیم که امیدواریم از آن برای کلاس‌های مطالعه کتاب مقدس برای این رده سنی استفاده کنید. لطفا توجه کنید که به غیر از درس اول، بقیه دروس بر طبق چهار باب یونس تدوین شده‌اند و اهداف هر درس به صورت مشخص آمده است. هدف ما صرفاً ارائه نمونه‌ای برای تهیه درس و هدفمندی دروس بوده و بحث روش تدریس و ارائه مطلب بر عهده معلم دروس گذاشته شده است. امید و

هدف‌گذاری آتی در شبان، ارائه روش‌های تعلیمی و توجه به امور آموزشی گروه‌های سنی مختلف نیز خواهد بود.

درس اول

عنوان درس: چرا انبیای عهد عتیق؟

اهداف درس:

(۱) معرفی انبیای کوچک و بزرگ و تفاوت‌ها و علل نامگذاری؛ فهرست انبیای کوچک: هوشع، یوئیل، عاموس، عبودیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صfnیا، حجی، زکریا، ملاکی؛ دلیل نامگذاری: اندازه کوچک و حجم پایین کتاب‌های منتسب به انبیاست. به همین دلیل، اشعیا، ارمیا، حزقیال و دانیال نبی بزرگ خوانده می‌شوند.

(۲) چرا باید کتب انبیا را مطالعه کنیم؟ (دلایل شش‌گانه و آیات مرتبط) مطالعه ۱: لوقا ۲۴: ۲۵-۲۷: عیسی خود این کتاب‌ها را خوانده و از آنها مطلع بود. مطالعه ۲: متی ۲۲: ۳۷-۴۰: پیام عهد جدید بر اساس عهد عتیق بنیان نهاده شده است. مطالعه ۳: متی ۵: ۱۷: عهد جدید داستانی را آغاز می‌کند که با عهد عتیق به پایان رسیده است.

مطالعه ۴: عبرانیان ۱: ۱؛ دوم پطرس ۱: ۲۱: انبیا کلام خدا را اعلام می‌کردند. مطالعه ۵: با مطالعه انبیا به شخصیت خدا پی می‌بریم و او را بهتر می‌شناسیم. مطالعه ۶: درس‌های انبیا فقط برای افراد و اقوام آن زمان نیست و به درد روزگار ما نیز می‌خورند.

درس دوم

عنوان درس: یونس، پیامبر نافرمان (باب ۱)

اهداف درس:

(۱) فرار از اراده خدا می‌تواند دیگران را به مخاطره بیندازد و برای دیگران

مشکلاتی ایجاد کند.

(۲) دلسوز باشیم و مثل خدا همه را دوست داشته باشیم حتی دشمنان خود را.

درس سوم

عنوان درس: یونس، پیامبر شکرگزار (باب ۲)

اهداف درس:

- (۱) خدا چیزهایی را در مسیر ما قرار می‌دهد تا به دخالت و اراده او در زندگی خود پی ببریم (ماهی بزرگ در برابر یونس).
- (۲) خدا در مشکلات می‌خواهد تا او را بپرستیم و از نافرمانی توبه کرده و تسلیم اراده او شویم.

درس چهارم

عنوان درس: یونس، پیامبر مبشر (باب ۳)

اهداف درس:

- (۱) بشارت یکی از وظایف اصلی ما مسیحیان است. ما باید مژده نجات را به همه برسانیم.
- (۲) بشارت کار دشواری است اما ثمره بشارت نجات جان‌هاست.

درس پنجم

عنوان درس: یونس، پیامبر عصبانی در برابر خدای پرفیض (باب ۴)

اهداف درس:

- (۱) خدا همه را دوست دارد و جان همه اقوام و ملل مختلف برای او مهم است.
- (۲) خدا از ما می‌خواهد مثل او با فیض و مهربانی دیگران را دوست بداریم و به آنها اهمیت بدهیم.

ایمان ما به روح القدس

بخش اول- گروه نویسندگان سازمان هزاره سوم

در الاهیات منتظم، اصطلاح «نوماتولوژی» به آموزه روح القدس اطلاق می شود. این کلمه از دو ریشه یونانی شکل می گیرد: نوما (*pneuma*) به معنی روح، و لوگوس (*logos*) به معنی مطالعه. بنابراین، در حالت کلی «نوماتولوژی» به «مطالعه ارواح» و یا «مطالعه امور روحانی» اشاره می کند. اما در الاهیات مسیحی، نوماتولوژی معنای بسیار محدودتری دارد. این عبارت به طور خاص به مطالعه «روح القدس»، سومین شخص تثلیث اشاره می کند.

از لحاظ تاریخی، هزار سال طول کشید تا این آموزه شکل بگیرد که روح القدس

خلق نشده و یک شخص مجزا در الوهیت است. دلیل عمده‌اش این حقیقت بود که خدا خواست تا این جنبه از شخصیت او به تدریج آشکار شود. هر قدر که خدا خود را بیشتر و بیشتر آشکار کرد، به ما فرصت داد تا فهم کامل تری از شخصیت تثلیثی او کسب کنیم. به طور سنتی، الاهدانانِ الاهیات منتظم، تثلیث را اینگونه تعریف کرده‌اند:

خدا دارای سه شخص است، اما تنها یک ذات دارد.

اصطلاح «شخص»، به معنای یک شخصیت متمایز و خودآگاه است. و اصطلاح «ذات» اشاره به هستی خدا، طبیعت بنیادی او و یا جوهره‌ای می‌کند که او از آن تشکیل شده است.

عهد عتیق اشاراتی به آموزهٔ تثلیث می‌کند اما تنها شخص پدر با وضوح بیشتری بیان شده بود. در عهد جدید هر سه شخص تثلیث به طور کامل آشکار شدند: پدر، پسر، و روح القدس. و همچنین ماهیت ارتباط آنها با یکدیگر نیز تعریف شده است. در نهایت، در دوران کلیسای اولیه تمامی این جزئیات در آموزه‌های الاهیاتی قاعده‌مند شدند و از آن زمان مورد پذیرش مسیحیان بوده‌اند.

در این درس دربارهٔ روح القدس در تثلیث، سیر تاریخی تکوین نوماتولوژی یا روح‌شناسی را در سه مرحله بررسی خواهیم کرد. در مرحلهٔ اول خواهیم دید که چگونه روح القدس در عهد عتیق ظاهر شده است. در مرحلهٔ دوم به آنچه عهد جدید در مورد او تعلیم می‌دهد نگاهی خواهیم کرد. و در مرحلهٔ سوم به آموزهٔ قاعده‌مند روح القدس در تاریخ کلیسا خواهیم پرداخت. بیایید ابتدا ببینیم چگونه روح القدس در عهد عتیق آشکار شده بود.

عهد عتیق

امروزه ما می‌دانیم که خدا همواره به شکل تثلیث وجود داشته است و تمایزات

شخصی بین پدر، پسر و روح القدس همیشه در خصوص خدا صادق بوده است. هر سه شخص تثلیث همیشه نامخلوق و کاملاً خدا بوده و هستند. اما در دوران عهد عتیق، قوم خدا درک نکرده بودند که خدا در سه شخص وجود دارد. آنها صرفاً او را به عنوان یگانه خدای حقیقی می‌شناختند و می‌پرستیدند. البته در عهد عتیق اشاراتی می‌بینیم دال بر اینکه روح القدس یک شخص مجزا است. ولی فقط در پرتو عهد جدید است که می‌توانیم آن اشارات را تشخیص دهیم.

بی. بی. وارفیلد، الاهی‌دان قرن بیستم، که بین سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۹۲۱ زندگی می‌کرد، عهد عتیق را به اتاقی تشبیه کرد که به زیبایی مفروش شده، ولی بسیار کم‌نور است. به عقیده وی، اگر آن اتاق روشنایی بهتری داشته باشد، به این معنا نیست که اثاثیه‌اش عوض شده باشد. نور بیشتر فقط به ما این امکان را می‌دهد تا چیزهایی که از قبل آنجا بودند را ببینیم. گوش کنید که چطور وارفیلد در کتاب خود با عنوان «آموزه تثلیث» که در سال ۱۹۱۵ منتشر شده از این مثال استفاده می‌کند تا اندیشه تثلیث را شرح دهد:

راز تثلیث در عهد عتیق آشکار نشده است؛ اما راز تثلیث در بطن مکاشفه عهد عتیق قرار دارد و در جای جای آن قابل مشاهده است. بنابراین، مکاشفه عهد عتیق از خدا به واسطه مکاشفه کامل‌تری که در پی آن می‌آید، اصلاح نشده، بلکه فقط کامل‌تر، مفصل‌تر و گسترده‌تر شده است.

خدا خود را در عهد عتیق به عنوان تثلیث آشکار نکرد - حداقل نه به طریقی که قومش بتوانند به وضوح آن را تشخیص دهند. با این وجود، چون خدا به راستی در تثلیث وجود دارد و عهد عتیق او را واقعاً آشکار می‌کند، عهد عتیق حاوی نشانه‌هایی درباره تثلیث است. و هنگامی که ما عهد عتیق را با بینشی برآمده از عهد جدید می‌خوانیم، می‌توانیم این نشانه‌ها را واضح‌تر تشخیص دهیم.

راه‌های زیادی برای تحقیق درباره روح القدس در عهد عتیق وجود دارد. اما هدف ما تمرکز بر روی ارجاعات عهد عتیق به روح خدا است و اینکه چگونه این ارجاعات الوهیت یا خدایی روح و تشخص او را نشان می‌دهد. بیایید ابتدا به

برخی از اشارات عهد عتیق به روح خدا نگاهی بیندازیم.

روح

عهد عتیق از نام‌های مختلفی برای روح خدا شامل «روح القدس»، «روح خدا»، «روح خداوند» استفاده می‌کند، و گاهی که خود خداوند صحبت می‌کند، از «روح من» استفاده شده است. در عهد عتیق کلمه عبری‌ای که آن را «روح» ترجمه می‌کنیم، روآخ است. کاربرد عمومی این کلمه می‌تواند به موارد متعددی اشاره داشته باشد. مثلاً می‌تواند باد یا نفس باشد. درباره حیوانات می‌تواند اصل حیات باشد که به آنها زندگی می‌بخشد. در خصوص انسان‌ها روآخ اغلب روح فناپذیر ماست. روآخ همچنین می‌تواند به ارواحی اطلاق شود که دارای بدن مادی نیستند. اما هنگامی که این واژه برای خدا استفاده می‌شود، عموماً یا مترادف با خود خدا است، و یا اینکه به حضور شخصی و مشارکت فعال او در آفرینش اشاره می‌کند. در نام‌های «روح خدا»، «روح من»، و «روح خداوند»، روآخ با یکی از نام‌ها یا ضمائر خدا ترکیب شده است، که نشان می‌دهد روح خدا به نوعی با خدا مرتبط است یا اینکه در واقع خود خداست. و نام عهد عتیق «روح القدس» ترکیبی است از روآخ و کودش که به معنی «قدوسیت» است. کودش یا «قدوسیت» خدا، «متفاوت بودن» یا «مجزا بودن» او از آفرینش را می‌رساند. این شامل مواردی مانند خلوص اخلاقی مطلق و نیز شکوه جلوه او می‌شود. چنانکه در دوم پادشاهان ۱۹: ۲۲، اشعیا ۳۰: ۱۱-۱۵ و هوشع ۱۱: ۹-۱۲ می‌بینیم، این کلمه در سایر نام‌های خدا مانند «قدوس اسرائیل» منعکس شده است.

ممکن است برای مسیحیان و سوسه‌برانگیز باشد که فکر کنند این نام‌های عهد عتیق مستقیماً به شخص سوم تثلیث اشاره دارند. ولی لازم است به خاطر داشته باشیم که خدا تا زمان عهد جدید توضیحی درباره وجودش در سه شخص نمی‌دهد. بنابراین، در عهد عتیق، بی‌آنکه بین سه شخص تثلیث تمایز واضحی دیده شود، این نام‌ها به خدا اشاره دارند. با این حال، این نام‌ها به قوم خدا کمک کرد تا

برای یادگیری دربارهٔ تثلیث در عهد جدید آماده شوند. در نور تعالیم عهد جدید، الاهیدانان معمولا این ارجاعات را به طبیعت و عملکرد روح القدس منسوب می‌کنند.

حال که به برخی از نام‌ها برای روح خدا در عهد عتیق نگاه کردیم، بیایید ببینیم که چگونه این نام‌ها الوهیت یا خدایی روح را به تصویر می‌کشند.

الوهیت

وقتی ما از الوهیت یا خدایی روح القدس صحبت می‌کنیم، آنچه در نظر داریم این است که در واقع، روح خدا ازلی است و نه یکی از عوامل خداوند. همانطور که قبلا ذکر شد، ارجاعات عهدعتیق به روح خدا، گاه به خود خدا اشاره دارند و گاهی نیز مشارکت او را با جهانی که آفریده مد نظر دارند. اما در هر دو مورد، آنها به الوهیت ابدی و نامخلوق او اشاره دارند.

ما چهار ویژگی روح خدا که در عهد عتیق آمده‌اند و به الوهیت او اشاره دارند را در نظر خواهیم گرفت، و بحث‌مان را با ارجاعاتی شروع می‌کنیم که روح را با خود خدا یکسان قرار می‌دهند.

خود خدا

بیایید ابتدا متنی که توسط اشعیای نبی نوشته شده را بررسی کنیم. اشعیای پس از توصیف راه‌های نجات و رستگاری اسرائیل توسط خدا، از شیوهٔ پاسخ اسرائیل به خدا انتقاد می‌کند. گوش کنید او در اشعیای ۶۳: ۱۰ چه نوشت: «اما ایشان عاصی شده، روح قدوس او را محزون ساختند، پس برگشته، دشمن ایشان شد و او خود با ایشان جنگ نمود» (اشعیای ۶۳: ۱۰).

اشعیای نام روح القدس را احتمالا برای تاکید بر اینکه قدوسیت خدا همان عاملی بود که باعث شد او به ضد گناهان قوم بایستد، دربارهٔ خود خدا استفاده کرد. این مورد، شبیه محزون کردن روح القدس است که پولس در افسسیان ۴: ۳۰ علیه آن

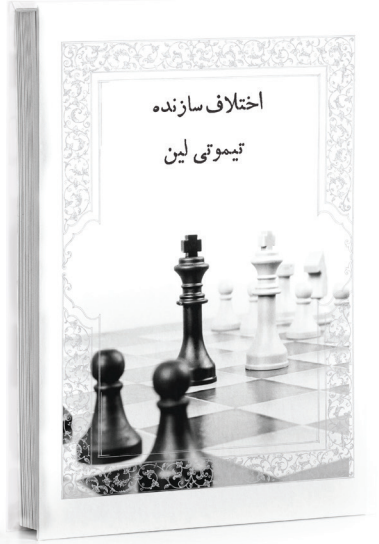
هشدار داد. و در پاسخ، خدا با جنگ علیه قوم خود ایشان را مجازات کرد. گوش کنید اشعیا چطور در ۶۳: ۱۱-۱۴ در ادامه می‌گوید: «اما قوم او ایام قدیم را به یاد آوردند، یعنی ایام موسی را: کجاست آن که ایشان را... از میان دریا عبور داد؟... آن که روح قدوس خود را در میان ایشان نهاد، و بازوی شکوهمندش را به دست راست موسی به حرکت درآورد؟ که آب‌ها را پیش روی ایشان شکافت تا آوازه‌ای جاودانی برای خویشتن کسب کند، و ایشان را از ژرفاها عبور داد؟... روح خداوند ایشان را استراحت بخشید. آری، تو اینچنین قوم خود را رهبری کردی، تا نامی شکوهمند برای خود کسب کنی» (اشعیا ۶۳: ۱۱-۱۴).

اشعیا به معجزاتی اشاره کرد که خدا در زمان نجات اسرائیل از مصر انجام داد. آن معجزات شامل شکافتن دریای سرخ، عبور بی تلفات اسرائیلیان از دریا، و غرق شدن ارتش فرعون در آن بود. این معجزات در کتاب خروج باب‌های ۱۴ و ۱۵ نیز ثبت شده‌اند. در خروج ۱۵: ۳-۶ موسی نوشت: «خداوند جنگاور است؛ نام او یهوه است. ارابه‌ها و سپاه فرعون را به دریا فرو افکنند... دست راست تو، ای خداوند، در قوت جلیل گشت. دست راست تو، ای خداوند، دشمن را در هم شکست» (خروج ۱۵: ۳-۶).

در اینجا واضح است که خودِ خداوند این کارها را انجام داده است. بنابراین، وقتی که اشعیا در باب ۶۳ انجام آنها را به «روح قدوس» خدا و به «روح خداوند» نسبت می‌دهد، قصد او این بوده که مخاطبین اولیه اینها را به عنوان نام‌هایی برای خود خدا درک کنند.

علاوه بر این، هنگامی که موسی از «دست راست» پیروزمند خدا سخن می‌گوید، از زبان استعاره استفاده می‌کند، که در آن خدا با یک جنگجوی انسانی مقایسه شده است. و منظور او این بود که خود خدا به طور مستقیم وارد جنگ شد و پیروزی به دست آورد. به همین ترتیب در آیات بعدی که اشعیا روح‌القدس را با بازوی خدا یکی می‌داند، مفهومش این است که خود خدا به صورت یک جنگجوی نامرئی که از جانب قوم خود می‌جنگد، در نبرد حضور دارد.

مشابه این امر، اغلب در مورد نام «روح خدا» نیز صادق است. برای نمونه، در پیدایش ۱: ۲ به هنگام آفرینش، روح خدا بر روی آبها حرکت می‌کرد. در ایوب ۳۳: ۴ روح خدا خالق انسانها است. و در مزمور ۱۰۶: ۳۲، ۳۳، او خدا و خداوند است که اسرائیلیان در مریبه بر علیه او شورش کردند. در این آیات و در بسیاری از جاهای دیگر، متن، روح خدا را با خود خدا برابر معرفی می‌کند. و همین موضوع درباره نام «روح خداوند» نیز کاربرد دارد. در این نام به جای استفاده از نام «خدا» که نام رایج‌تر اوست، از نام «یهوه» استفاده شده است؛ نامی که در رابطه با عهد اوست. علاوه بر اشاره به خدا در اشعیا ۶۳: ۱۴ همانطور که دیدیم، میکاه ۷: ۲ و چند بخش دیگر کتاب مقدس نیز به خدا اشاره می‌کنند. و عبارت ساده «روح من» نیز به طور مستقیم به خود خدا اشاره می‌کند. در پیدایش ۶: ۳، صحبت از ضدیت خدا با بشر دارد. و در حجی ۲: ۵، خداوند از ادامه حضور خود از طریق روح خود با قوم عهد خویش صحبت کرد. واقعیت دوم که به الوهیت روح القدس در عهد عتیق اشاره می‌کند، این است که روح نبوت و رویاها عطا کرد.



انتشارات جهان ادبیات مسیحی
order@judeproject.org



جایگاه بلند، رفتاری
فروتنا نه می طلبد
(افسسیان ۴: ۱-۶)

جان مک آرتور

هنگامی که شخصی عضو سازمانی می شود، خود را متعهد می کند که بر اساس قوانین و معیارهای آن زندگی کند؛ خود را وقف اهداف سازمان می کند و از او انتظار می رود که خود را با ارزش ها و معیارهای آن تطبیق دهد. در بدن مسیح نیز چنین تطابقی انتظار می رود.

به محض اینکه ایماندار به خانواده الهی می پیوندد، به پدر آسمانی تعلق پیدا می کند. او نشان می دهد که در اهداف بدن شراکت داشته و خواستار مطابقت با خواست خدا است که آن را تطابقی از روی محبت می دانیم. اگر یک مسیحی

مطابق الگوی بدن عمل نمی‌کند، به خاطر فقدان قوانین نیست؛ بلکه نشان از فقدان محبت است، زیرا محبت شریعت را کامل می‌کند (ن.ک رومیان ۱۰:۱۳). زمانی که مسیحی وارد بدن می‌شود، حقوق، مزایا و حرمت پیدا می‌کند (افسسیان ۱-۳) و از او انتظار می‌رود تا مثل عضوی از بدن عمل کند. وقتی شخصی این حقیقت را در می‌یابد، بر ملاکردن آن برای او امری است مسلم. پاسخ روشن به تعلیم، تعهد است. این پاسخ تصادفی نیست بلکه یگانه پاسخ متناسب با آن است. پولس با استفاده از حرف ربط «لهدا» (افسسیان ۴:۱) این دو مسئله، تعلیم و تعهد، را به هم وصل می‌کند. همچنین، پولس در رومیان (۱:۱۲) بعد از باب تعلیمی ۱۱، و نیز در غلاطیان (۱:۵) بعد از باب تعلیمی ۴ این رابطه را ایجاد می‌کند.

بدن نیازمند اصول تعلیمی ثابت است. آموزش تعلیم بدون تعهد، هدایت‌های الهی را در نظر ایماندار کمرنگ می‌کند و منجر به روحیه‌ای شریعت‌مدارانه می‌شود، و یا باعث می‌شود ایماندار به سخنان شورانگیز و هیجانی اعتماد کند. بدون تعلیم، ایماندار انگیزه واقعی برای زندگی مسیحی را نخواهد داشت. او بیش از اشتیاق به انجام وظیفه، به واقعیت‌های قابل اطمینان کلام خدا نیازمند است. در عهد جدید آیات زیادی در مورد ضرورت آگاهی از تعلیم درست وجود دارد. ما می‌خوانیم که مسیحیان در «معرفت تازه» می‌شوند (کولسیان ۳:۱۰)، و ما باید در «فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسای مسیح ترقی کنیم» (دوم پطرس ۳:۱۸) و معرفت، کلید اعمال نیکوست (کولسیان ۱:۱۰). بنابراین، اساس شالوده محکم روحانی، معرفت است.

رفتار به ادراک مرتبط است

رفتار یک مسیحی مستقیماً با میزان ادراک او رابطه دارد. شاید به دلیل جهالت تعلیمی، در مسیر خود قدم‌های متزلزلی بر دارد. ممکن است هرگز در کلام خدا تامل نکرده باشد. آنگاه ممکن است چاره‌ای بی‌دردسر برای مشکل خود بیابد،

چیزی که معمولاً دگرگونی احساسی در بر دارد و به جای اینکه در پی شناخت تعلیم درست باشد، به دنبال احساسی تازه برود. نتایج این عمل سطحی خواهند بود، به همین خاطر است که پولس در شرح تعلیم صحیح با دقت عمل کرده است. انتقال از حوزه تعلیم به عمل، کلید مفهوم کلی عهد جدید است و این دو، عناصری جدایی ناپذیرند. «پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا، احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بیوشید» (کولسیان ۳: ۱۲). «پس چون با مسیح برخیزانده شدید، آنچه را که در بالاست بطلبید... در آنچه بالا است تفکر کنید، نه در آنچه بر زمین است» (۳: ۱-۲).

ایماندار با «مسیح برخیزانده» شده است. اگر این کلام صحت داشته باشد، پس باید به شیوه معینی رفتار کند. جایگاه، تعهد را در پی دارد. به غیر از خود خدا، هیچ کس جایگاهی رفیع تر از مسیحیان ندارد. ایماندار، خود این جایگاه را کسب نکرده بلکه همه، کار خداست. پاسخ مسیحی واقعی به این مقام رفیع، فروتنی است. مقام رفیع ایماندار، رفتاری فروتنانه می‌طلبد.

دعوت به رفتاری شایسته

خود پولس کسی است که به شایستگی دعوت خویش رفتار کرد و برایش مهم نبود که چه بهایی باید برای این کار بپردازد. او پایبند ایمانش بود و دعوتش را به انجام رساند، به زندان رومی‌ها افتاد ولی همچنان به خداوندش وفادار ماند. همچنین، پولس شدیداً نگران سعادت روحانی افرادی بود که آنها را به خدمت فرا خوانده بود. نهایت نگرانی او در این کلمات آشکار شده است: «من... از شما استدعا دارم» (افسیسیان ۴: ۱). رسالت مسیحی در این آیه، کار، تخصص یا حرفه او نیست بلکه دعوت او به نجات و پیوستن به بدن مسیح است. استدعای پولس برای رفتاری شایسته، در حالی است که او خود در زندان روم است و این نامه را از آنجا می‌نویسد. اما، او هیچگاه خود را اسیر روم نمی‌داند بلکه اسیر خداوند. اسارت او در نقشه خدا بود و پولس مطمئن بود که خداوند - و نه دولت روم -

عنان زندگی او را در اختیار دارد. او یک بار در فیلیپی زندانی شد و در آن زمان، خدا آزادی او را مناسب دید. پس اگر خدا می‌خواست او را از دست رومی‌ها آزاد کند، می‌توانست این کار را انجام دهد.

اما چگونه استدعای پولس به حبس او ارتباط دارد؟ بدین شکل: او معتقد بود ما باید علیرغم همه چیز، به دعوتی که در مسیح داریم وفادار بمانیم. او عملاً می‌گوید: دوستان، ببینید من زندانی هستم. این بدترین چیزی است که ممکن است به سر کسی بیاید ولی با این حال می‌توانم بگویم «به شایستگی دعوت‌تان رفتار کنید، شاید موجب زندانی شدن شما می‌شود، اما خیلی به آن اهمیت ندهید.» چرا پولس اینقدر برای این موضوع اهمیت قائل بود؟ زیرا هدف او در زندگی این بود که «تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازد» (کولسیان ۱:۲۸) او به چیزی کمتر از بلوغ کامل روحانی هر ایمان‌داری که او را خدمت کرده بود راضی نمی‌شد. او صادقانه از مردم می‌خواست که بر تعهدات مسیحی خود پایبند باشند، شور و شوق زندگی او نیز همین بود و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. بار پولس باید بار همهٔ شبانان باشد. اگر شبانی خواستار رشد روحانی جماعت خود نباشد و جماعت خود را به بلوغ روحانی تشویق و ترغیب نکند، بهتر است که از خدمت کناره‌گیری کند. اِپُراس جزو کسانی بود که با حرارت و اشتیاق تلاش می‌کرد تا ایمانداران «در تمامی ارادهٔ خدا کامل و متیقن» باشند (۱۲:۴). کلمهٔ رفتار در افسسیان ۱:۴، بیانگر رفتار روزمرهٔ فرد مسیحی و سبک زندگی اوست. این معنی مکرراً در عهد جدید دیده می‌شود: «... رفتار بکنید به طور شایستهٔ خدایی که شما را به ملکوت و جلال خود می‌خواند» (اول تسالونیکیان ۱۲:۲)؛ «باری به طور شایستهٔ انجیل مسیح رفتار نمایید» (فیلیپیان ۱:۲۷)؛ «تا شما به طریق شایستهٔ خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید» (کولسیان ۱:۱۰).

شاید بهترین توضیح برای شایستگی رفتار در این عبارت پولس، در نامه به تیتس نهفته است: «... تا تعلیم نجات‌دهندهٔ ما خدا را در هر چیز زینت دهند»

(۲:۱۰). چون دعوت مسیحی «بلند» (فیلیپیان ۳:۱۴)، «مقدس» (دوم تیموتائوس ۱:۹)، و «سماوی» (عبرانیان ۳:۱) است، پس باید مطابق معیار رفتاری مشخصی زندگی کند. زندگی روحانی جنبه‌های مختلف فیض و محبت تحول‌آفرین خدا را برای انسان‌ها روشن و آشکار می‌سازد. حیاتی که در اطاعت خدا باشد قدوسیت، فروتنی، محبت، خوشی و سلامتی در آن است که مثل جواهراتی گرانبها می‌درخشند و حقیقت را می‌آریند.

برای مثال، تصور کنید که می‌خواهید حقایقی را دربارهٔ خدا برای یک غیرایماندار شرح دهید. سپس روزی، به شکلی دیگر، با مرد خدایی روبرو می‌شوید. او مردد است. او حقیقت منطقی را علاوه بر شنیدن در عمل می‌بیند. حقیقت برای او جذاب و گیرا می‌شود. بدین ترتیب یک مسیحی نیز می‌تواند با رفتار شایسته، تعلیم خدا را در چشمان دنیا زینت ببخشد. این مسئولیت بزرگی است اما ما می‌توانیم آن را به کمال برسانیم. کلیسای اولیه با رفتار الهی خود توسعه یافت (اعمال ۹:۳۱). امروز اگر تمام ایمانداران با رفتار الهی خود، تعلیم خدا را زینت ببخشند، تاثیر زیادی بر دنیا خواهند گذاشت.

خصوصیات رفتار شایسته

پولس با تاکید بر ضرورت رفتاری شایسته، پنج خصوصیت آن را ارائه می‌دهد: (۱) کمال فروتنی؛ (۲) تواضع؛ (۳) حلم؛ (۴) تحمل؛ (۵) یگانگی (افسیسیان ۲:۴-۳).

فروتنی، افتادگی به تمام معناست که حاصل مشارکت با عیسای مسیح است. یک مسیحی می‌تواند بسیاری از تعالیم را بداند، آیات کتاب مقدس را از بر باشد، به کلیسا وفادار بوده، و در بسیاری از فعالیت‌های مسیحی شرکت کند ولی نتواند با فروتنی رفتار کند.

غرور، تجربهٔ اسفناکی برای یک مسیحی است. پولس می‌دانست که فروتنی در دنیای یونانی‌ها مورد تمسخر بود. کلمهٔ تپینوفروزون (*Tapeinophrosune*)

که «فروتنی» ترجمه شده، حتی در ادبیات کلاسیک یونان هم یافت نمی‌شود و مسیحیان این کلمه را ابداع کرده‌اند. مسیحیان بودند که فروتنی را به دنیای زمان خود معرفی کردند.

اگر یک مسیحی به دنبال نمونه‌ای از فروتنی است، فقط باید به مسیح نگاه کند. «پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود» (فلیپیان ۲:۵). شاگردی واقعی از همین جا شروع می‌شود.

پولس خود نمونه آن چیزی بود که به عنوان خصوصیت رفتار شایسته، از آن یاد کرد: «که با کمال فروتنی و اشک‌های بسیار و امتحان‌هایی که از مکاید یهود بر من عارض می‌شد، به خدمت خداوند مشغول می‌بودم» (اعمال ۱۹:۲۰). او با این کلمات از آبای افسس خداحافظی کرد، بنابراین وقتی بعدها برای‌شان نوشت، می‌توانستند نمونه زندگی او را که پیش روی‌شان بود به یاد آورند. چنانکه می‌گوید دشمنانش اغلب در کمین او می‌نشستند ولی او در فروتنی ثابت قدم ماند.

فروتنی از خودآگاهی صحیح سرچشمه می‌گیرد؛ چیزی که به سختی به دست می‌آید، زیرا این امر فقط زمانی روی می‌دهد که ما صادقانه با خود روبرو شویم. برنارد اهل کلروو (St. Bernard of Clairvaux) می‌گوید: «فروتنی فضیلتی است که انسان با آن می‌تواند به ناشایستگی خود پی ببرد.» اما بسیاری از انسان‌ها با افکاری مستور در زندگی گام برداشته و غرور را در خود پرورش می‌دهند، چون جرأت آن را ندارند که به خود نگاه کنند و ببینند واقعا چه هستند. شخص هیچ دلیلی برای تجلیل و ستایش از خود ندارد.

فروتنی، همچنین، از شناخت مسیح - مقایسه فرد با معیار الهی - منتج می‌شود. یک شخص ممکن است خود را بالاتر از معیارهای متوسط بداند. برای مثال، وقتی در دبیرستان بودم نشان طلای «بازیکن سال» را دریافت کردم؛ هنگامی که وارد دانشکده شدم با بسیاری از بازیکنان تراز اول دیگر آشنا شدم و بعدها وقتی به اردوی آموزشی فوتبال حرفه‌ای رفتم، فهمیدم که من در مقایسه با معیارهای

حرف‌های کسی نیستم. در مسابقهٔ دوی مدرسهٔ خود آنقدر خوب بودم که بتوانم برنده شوم ولی وقتی به مسابقات نهایی منطقه‌ای دعوت می‌شدم، مدالی نصیب نمی‌شد. من در مقایسه با پسرهای بزرگتر هیچ بودم.

شاید یک مسیحی در مقایسه با شخصی الکلی که در خیابان زندگی می‌کند فردی سرشناس باشد، اما همسایگان بی‌خدا معیار ایماندار نیستند؛ معیار او عیسای مسیح است. مهم نیست یک مسیحی فکر کند چقدر خوب است، چون وقتی او خود را با عیسی مقایسه می‌کند اصلاً شباهتی به او ندارد. این راه دستیابی به فروتنی است.

معرفت الهی مشخصهٔ دیگر فروتنی است. مشخص است که اگر این آگاهی از خدا نبود، ما وجود نداشتیم. فروتنی، درک این واقعیت است که خداوند همه چیز را در اختیار خود دارد. وقتی شخصی بیش از اندازه مغرور می‌شود، خدا، معمولاً، حاکمیت مطلق خود را در زندگی او تحکیم می‌کند؛ این فروتنی است.

رفتار شایسته با فروتنی آغاز می‌شود و با تواضع ادامه می‌یابد. تواضع طرز برخورد کسی است که تقدیر خداوندی را بدون ناراحتی می‌پذیرد و در برابر شرارت بشری انتقام نمی‌گیرد. شخص متواضع مدام بر حقوق خود پافشاری نمی‌کند و پذیرش بدی را به تحمیل آن بر دیگران ترجیح می‌دهد.

این بدان معنا نیست که او شخصی ضعیف و بی‌دل و جرأت است. او شخصیتی اصیل و پر جرأت است زیرا تواضع بیش از جنگ برای رسیدن به حق و حقوق، شجاعت می‌طلبد. شخص متواضع شجاعت و ایمان دارد. مثل گفتهٔ ارسطو که در وقتش عصبانی می‌شود، ولی اگر وقتش نباشد عصبانی نمی‌شود. اگر عصبانی است دلیلش این است که از خدا بدگویی شده است نه اینکه به خود او آسیبی رسیده باشد. او از رنج دیگران دل‌نگران می‌شود ولی وقتی خود در عذاب باشد نگران نیست.

اما بعضی از مسیحیان مثل بچه‌ها همیشه بر حقوق خود پافشاری می‌کنند. اگر آنها را برنجانند، توپ خود را بر می‌دارند و به خانه می‌روند و می‌گویند: «دیگه به اون

کلیسا بر نمی‌گردم.» وقتی کسی ما را می‌رنجانند، فرصت خوبی برای یادگیری تواضع است.

عیسای مسیح نه تنها الگوی فروتنی شد بلکه نشان داد که تواضع چیست (نگاه کنید به دوم قرنتیان ۱۰:۱). وقتی مردم او را رد کردند، تلخی نکرد؛ بلکه او («... بی‌حرمتی را ناچیز شمرده، متحمل صلیب گردید...») (عبرانیان ۲:۱۲). عیسی علیرغم اینکه از رفتار ناشایست مردم آزرده خاطر شد، اینگونه دعا کرد: «ای پدر اینها را بیمارز، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳:۳۴). بردباری، در بحران شکیبایی بسیار می‌طلبد.

بردباری در واقع روح اطاعت و سرسپردگی است. اگر بردباری به پا پس کشیدن تعبیر شود، به یاد بیاورید که عیسی چقدر پا پس کشید؛ کسی که دنیا را آفرید و آن را بر پا داشت متواضع و فروتن، و الگویی از رفتار شایسته و مسیحی شد. تصور کنید وقتی بدن مسیح با تواضع، بردباری و فروتنی آراسته شود و هیچ کس بر حقوق خود پا فشاری نکند، چقدر زیبا و قدرتمند به نظر می‌آید.

سومین مؤلفه رفتار شایسته، حلم است. مهم نیست که اوضاع زندگی تا چه حد بد باشد؛ شخص حلیم همچنان به کارش ادامه خواهد داد. مخصوصاً کلمه یونانی ماکروتومیا (*makrothumia*) معنای جبران خسارت وارده به دیگران، متحمل شدن اهانت، آزار و شکوه و دم بر نیاوردن بدون تلخی و آزرده‌گی است. مسیحی حلیم محبت می‌کند و شکیبایی به خرج می‌دهد.

بدن مسیح به این فضیلت احتیاج دارد. اغلب وقتی ایمانداران رنجانیده می‌شوند از کاه، کوه می‌سازد و اثری از حلم در او نیست. در عوض او باید زمانی که متحمل این رنجش می‌شود، رفتار شایسته را به یاد آورد و مثل عیسی عمل کند. مسیحی دعوت نشده است که انتقام بگیرد و تلافی کند (ن. ک. اول قرنتیان ۷:۶).

پولس از متحمل یکدیگر شدن در محبت به عنوان چهارمین مشخصه رفتار شایسته یاد می‌کند (افسیسیان ۲:۴). این مقوله بیشتر از سه مورد قبلی کار می‌برد. متحمل یکدیگر شدن یعنی یکدیگر را محبت کردن، حتی اگر دیگری شما را

ببازارد. مسیحی در محبت خود، مکانی برای جای دادن اشتباهات دیگران دارد. ایماندار متحمل با محبت، با گذشت می‌گوید: «می‌دانم که منظوری نداشتی. نباید اینطوری عمل می‌کردی ولی من دوستت دارم.» چنین روحیه‌ای فوراً روابط گسسته بین اعضای بدن را شفا می‌بخشد. هرگاه مشکلی در کلیسا پیش آمد، از داروی تحمل استفاده کنید.

عیسی افترا، توهین و شکنجه بدنی را تحمل کرد. عیسی از مسیحیانی که ادعایی نادرست بر آنها شده است خواست تا همان روحیه‌ای که او در مقابل آزاردهندگان نشان داد را پیش بگیرند. پطرس این رفتار را اینگونه توصیف می‌کند و می‌گوید: «... با یکدیگر به شدت محبت نمایید زیرا که محبت کثرت گناهان را می‌پوشاند.» (اول پطرس ۴:۸). اگر من فقط کسی را که بی‌عیب است محبت کنم، در آن صورت محبت مسیحی ندارم. من باید جایی برای اشتباه برادرم، حتی اگر در رابطه با من باشد، کنار بگذارم و همچنان او را دوست داشته باشم.

بعد از چهار خصوصیت رفتار شایسته، پنجمین مؤلفه نیز به دنبال آنها می‌آید: «و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید» (افسیان ۳:۴). سلامتی رشته‌ای است که یگانگی را حفظ می‌کند. سلامتی از محبت سرچشمه می‌گیرد و محبت از فروتنی؛ مردم وقتی می‌توانند در سلامتی با هم زندگی کنند که یکدیگر را دوست بدارند. بدین ترتیب ثمره رفتار شایسته، یگانگی است.

کلید دست‌یابی به خصوصیت پنجم رفتار شایسته، سعی در نگاه داشتن رشته سلامتی است. ما باید با اتحاد عمل کنیم تا آن را حفظ کنیم. «سعی» یعنی قدم پیش گذاشتن و تلاش کردن. فرض کنید در موقعیتی هستیم که باید دست به انتخاب بزنیم. راهی را انتخاب می‌کنیم که به ناسازگاری و نفاق می‌انجامد یا ممکن است تصمیم بگیریم راهی دیگر که اتحاد کلیسا را حفظ می‌کند، انتخاب کنیم. کدام یک را باید انتخاب کنیم؟ به طبع راهی که یگانگی را حفظ می‌کند. یادآوری این نکته بسیار ضروری است که کتاب مقدس هیچگاه به مسیحیان

دستور نمی‌دهد تا اتحاد را ایجاد کنند. ما از قبل در بدن مسیح یک هستیم؛ پس باید آنچه را که داریم حفظ کنیم. ما به گردهمایی‌های کلیسایی با موضوع «اتحاد» نیازی نداریم، بلکه نیاز ما این است که یکدیگر را تشویق کنیم و زندگی توأم با فروتنی، تواضع، حلم، و متحمل شدن در محبت داشته باشیم.

رسیدن به این فضایل در رفتار شایسته مسیحی به مرگ نفس و سرسپردگی بستگی دارد. تا زمانی که نفس در مرکز زندگی ما باشد و تا زمانی که احساسات و اعتبار شخصی اولویت اول ما باشند، رفتار شایسته دست‌نیافتنی است. اگر نفس در درجه اول باشد، تعلیم خدا آراسته و زیبا خواهد شد. ایماندار نمی‌تواند با دیگر ایمانداران در سلامتی باشد و بدن نمی‌تواند یگانگی را تجربه کند.

چرا رفتاری شایسته؟

در این آیات یگانگی به عنوان دلیلی بر رفتار شایسته نمود پیدا می‌کند. خداوند از ابتدا نقشه یگانگی را ریخته بود. هفت مورد «یگانگی» اساس رفتار را در بر می‌گیرند.

اولاً، خدا به مسیحیان فرمان می‌دهد تا یگانگی را حفظ کنند چون یک بدن وجود دارد (افسیسیان ۴:۴). گردهمایی‌ها و اجتماعات بسیاری وجود دارند ولی فقط یک بدن وجود دارد. کلیسا متشکل از ایمانداران همه نسل‌ها، تمام قرون، نژادها و ملیت‌ها است. با اینکه مسیحیان از لحاظ نژاد، رسوم، فرهنگ، ریشه ملی، زبان، با سواد یا بی‌سواد بودن، فقیر یا غنی بودن با هم تفاوت دارند، ولی همه در مسیح یکی هستند. بعضی‌ها در آسمان‌اند و بعضی روی زمین، اما همه ایمانداران از روز پنطیکاست گرفته تا روز ربودگی، در بدن مسیح جای می‌گیرند.

یگانگی بدن فراتر از تشکلهای بشری است. بدن هیچوقت به عنوان موجودیتی ظاهری، فرقه‌ای و متمایز که تمایل به چند پارگی دارد ظاهر نشده بلکه سعی در یگانگی خویش داشته است.

یگانگی ایمانداران در پی این بوده است تا شهادتی برای دنیا باشد. عیسی برای

ایمانداران دعا کرد تا یگانگی خود را نشان دهند: «... تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷: ۲۱). این اتحاد علامتی است برای اینکه پدر جهان را دوست داشت و پسرش را به جهان فرستاد (۱۷: ۲۳). اگر کلیسا اتحاد راستین را نشان نمی‌دهد، بر دنیا آشکار می‌شود که کلیسا نیز مثل گروه‌های دیگر، سازمانی اجتماعی است با همان دعوایها و جدایی‌ها.

علاوه بر تاکید بر یک «بدن»، تعلیم یک «روح» نیز واضح و آشکار است (افسیسیان ۴: ۴). روح القدس منشأ یگانگی مسیحیان است، زیرا او در هر ایمانداری مسکن یافته است (رومیان ۸: ۹) و همانطور که به صورت فردی در شخص ساکن است، به صورت جمعی نیز در کلیسا ساکن شده است.

این حقیقت را در بخش‌های دیگر رساله نیز مشاهده می‌کنیم. «و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید» (افسیسیان ۲: ۲۲) و دوباره در باب ۴ آیه ۳ می‌بینیم: «سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید.»

این اتحاد بر پایه این واقعیت استوار است که روح القدس عامل تولد تازه است (یوحنا ۳: ۵-۸) و متعاقباً در هر ایمانداری مسکن می‌گزیند (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷؛ اول قرنیتیان ۱۲: ۱۳).

به همین خاطر است که ما می‌توانیم هر عملی را در روح آزمایش کنیم. اگر در بدن جدایی بیفتد، می‌توانیم مطمئن باشیم که این از روح نیست. پس امروز اگر با عبارات مذهبی بسیاری که مدعی حقیقت‌گویی هستند مواجه هستیم، این آزمایش می‌تواند کارساز و یاری‌رسان باشد.

این آزمایش در کتاب اعمال رسولان به کار گرفته شد. روح القدس نشانه صحت روحانی بود. این سوال که آیا امت‌ها بدون نگاه داشتن شریعت می‌توانند نجات پیدا کنند، در شورای اورشلیم مورد بحث قرار گرفت (اعمال باب ۱۵). پطرس در مورد امت‌هایی که به مسیحیت روی آورده بودند گفت: «و خدای عارف‌القلوب بر ایشان شهادت داد بدین که روح القدس را به ایشان داد، چنانکه

به ما نیز» (۸:۱۵). همان روح، مسبب واقعهٔ پنطیکاست و توأمأ رسیدن انجیل به امت‌ها شد. در پنطیکاست، روح‌القدس بر ایمانداران یهود در اورشلیم آمد و بعدها وقتی انجیل به امت‌ها رسید، روح‌القدس به همان شکل بر آنها نیز قرار گرفت (اعمال ۸:۱۷).

خدا می‌خواست تا ایمانداران یهودی بدانند که روح‌القدس به همان شکل که بر آنها قرار گرفت بر امت‌ها نیز قرار گرفته است؛ بنابراین نشانهٔ ظاهری قرارگیری روح‌القدس، یعنی صحبت به زبان‌ها نیز، یکسان بود. ایمانداران یهودی باید اطمینان حاصل می‌کردند که امت‌ها نیز همان روح را دریافت کرده‌اند. یک قسمت از بدن نمی‌تواند به قسمت دیگر بگوید «ما چیزی داریم که تو آن را نداری»؛ در واقع روح‌القدس وجه مشترک بدن است.

ایمانداران در یک امید نیز مشترکند (افسیسیان ۴:۴) اگرچه نوع دعوت ما به آن امید در موقعیت‌های متفاوت صورت گرفته است. هر عضو بدن منحصر به فرد است، اما همه، هدف مشترکی را دنبال می‌کنند که شبیه عیسای مسیح شدن است (رومیان ۸:۲۹).

در امید ایماندار هیچ تردیدی نیست. این امید اندیشه‌ای امیدوارانه نیست، بلکه قطعیت دارد. دلیلی که ایماندار می‌تواند از امید خود اطمینان داشته باشد این است که روح‌القدس بهای آن را از پیش پرداخته است. خدا بیعانهٔ روح را به ایماندار می‌دهد (دوم قرن‌تیان ۵:۵). کلمهٔ «بیعانه» به معنی «قسط اول»، چیزی شبیه حلقهٔ نامزدی است. روح‌القدس تضمینی است در هر ایماندار که او روزی میراث خود را دریافت خواهد کرد.

یک روح، یک خداوند

باور درست از روح‌القدس در درک جایگاه ایماندار در بدن بسیار مهم است. روح‌القدس است که او را در بدن جای داده، ساکن می‌سازد و تضمینی برای آینده و اطمینانی برای امید کلیسا می‌کند (افسیسیان ۴:۴).

همهٔ مسیحیان به همان خداوند عیسای مسیح اعتراف کرده و او را خدمت می‌کنند (۵:۴)، او خداوند همهٔ اعضای بدنش است، حال چه اعضای که زنده‌اند و چه آنانی که از دنیا رفته‌اند. مسیحیان یک خدا، یک اعتقاد و عهدی مشترک دارند. پس وقتی مسیحیان بعضی مواقع از فرامین متفاوت تبعیت می‌کنند، عجیب به نظر می‌آید. بدن برای چنین کارکردی ساخته نشده است. یادم می‌آید که روزی به دخترم گفتم: «مارسی، درو ببند.» همین که می‌خواست این کار را انجام بدهد، همسرم گفت: «مارسی، چرا درو می‌بندی؟ بذار باز بگونه!» مارسی قربانی فرامین ضد و نقیضی شده بود.

در بدن، فقط مسیح فرمان می‌دهد. اگر مسیحیان در کشمکش هستند، دلیلش این است که آنها هنوز ارادهٔ خدا را درک نکرده‌اند و یا در فهم فرامین صادر شدهٔ الهی، دچار سوء تفاهم می‌شوند و یا اصلاً آن دستورات را از او دریافت نمی‌کنند. شاید هنوز در پی تمییز دادن، یا دور از دسترس بودن آن، امیال شخصی خود را با ارادهٔ مسیح اشتباه می‌گیرند. هر بخشی از بدن نیازمند آن است که هر روزه در ارتباط با بالا باشد تا در یافتن مسیر سردرگم نشود.

وفاداری به «یک خداوند» مکرراً در عهد جدید آمده است. پطرس در خانهٔ کرنیلیوس خطاب به امت‌ها می‌گوید: «... خدا را نظر به ظاهر نیست... کلامی را که نزد بنی اسرائیل فرستاد، چونکه به وساطت عیسای مسیح که خداوند همه است به سلامتی بشارت می‌داد» (اعمال ۱۰:۳۴ و ۳۶). در آن اشارهٔ ضمنی، پطرس به امت‌ها اطمینان داد که عیسی خداوند آنان نیز هست.

همچنین در رومیان می‌خوانیم: «زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولت‌مند است برای همه که نام او را می‌خوانند» (۱۰:۱۲).

و نیز می‌خوانیم: «لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک خداوند یعنی عیسای مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم» (اول قرن‌تین ۸:۶).

موضوع بعدی که پولس به آن اشاره می‌کند یک ایمان است (افسیسیان ۴:۵). شاید این موضوع به تمرین ایماندار در حفظ ایمان اشاره کند یا اینکه به محتوای خود انجیل که همان اساس حقیقت بدن مسیحی است دلالت کند.

در نمونه اول، به این نکته اشاره می‌شود که ایماندار با ایمان به سوی یک خداوند می‌آید. هیچکس به طریق دیگری وارد نمی‌شود. در روزگار پولس، یهودیان و امت‌ها می‌پرسیدند: «آیا دو تجربه ایمان وجود دارد یا یکی؟» پولس پاسخ داد: «زیرا واحد است خدایی که اهل ختنه [یهود] را از ایمان، و نا مختونان [امت‌ها] را به ایمان عادل خواهد شمرد» (رومیان ۳:۳۰). همه مسیحیان از یک ابزار نجات مشترک برخوردارند.

با این حال کلمه ایمان علاوه بر معنای پاسخ ایماندار به خدا، در کلام، به عنوان پیکره حقیقت نیز استفاده شده است. یهودا با شوق تمام از ایمانداران می‌خواهد تا «برای آن ایمان مجاهده کنند» (یهودا ۳) و به آنان می‌گوید تا «خود را به ایمان اقدس بنا کنند» (آیه ۲۰). پولس نیز به «بنا شدن و در ایمان راسخ گشتن» اشاره می‌کند (کولسیان ۲:۷). در اینجا کلمه ایمان به تعالیمی که مکاشفه خداوند به انسان است اشاره می‌کند که در این معنا فقط یک ایمان وجود دارد. کتاب مقدس یک پیکره حقیقی است. ممکن است تفاسیر متفاوتی از حقیقت وجود داشته باشد، ولی اساساً یک پیکره حقیقی وجود دارد. خیلی وقت‌ها کلیسا بر تفاسیر مختلف بحث و مجادله می‌کند. ما باید به یاد داشته باشیم که انجیل کالونی، آرمینیوسی، باپتیستی یا پرزبیتری معنایی ندارد. بدن مسیح بر یک ایمان استوار است.

هر عضو وظیفه دارد با وفاداری و جد و جهد اصول اساسی را مورد مطالعه قرار دهد. پولس به تیموتائوس مشورت داده می‌گوید: «سعی کن که خود را مقبول خدا سازی، عاملی که خجل نشود و کلام خدا را به خوبی انجام دهد» (دوم تیموتائوس ۲:۱۵). ایماندار نه تنها باید از آنچه ایمان تعلیم می‌دهد آگاه باشد، بلکه باید ایمان را در محبت استوار سازد. او باید متحمل عضو دیگری از بدن که چنین تعلیمی دریافت نکرده است، شود. بدن نیازمند دعای اهل دعاست تا هر

عضو، عامل اصلاحی عضو دیگر باشد. هدف ما در بدن باید این باشد که «ایمان واحد» را به سادگی، روشنی و با دقت نشان دهیم.

یک تعمید برای همه

مورد بعدی در مقوله‌های «واحد»، یک تعمید است (افسیان ۴:۵). محققین کتاب مقدس در این نکته که آیا این مورد به تعمید روح القدس یا آیین تعمید آب اشاره می‌کند، اختلاف نظر دارند. از آنجایی که مفهوم تعمید روح در یک بدن و یک روح آمده است (آیه ۴)، من معتقدم این «تعمید» به آیین تعمید آب اشاره می‌کند.

در این میان، روندی حاکم است؛ بدن متشکل از کسانی است که ایمان خود را بر یک خدا استوار کرده‌اند و مطابق عهد جدید تعمید آب به عنوان نشانه ایمان می‌باید پس از آن صورت بگیرد. مراسم تعمید آب به خودی خود فرد را نجات نمی‌دهد بلکه این عمل نشانه‌ای است بر اینکه او خود را به مسیح می‌سپارد.

تعمید، مسئله اطاعت از خداوند است. عیسی تعمید را در ماموریت شاگردان گنجانده (متی ۲۸:۱۹). مسیحیان اولیه این فرمان را دنبال کردند و هر کجا اعتراف ایمانی به مسیح بود، تعمیدی عمومی صورت می‌گرفت. ایمانداران از این طریق ایمان خود را در ملاءعام اعلام می‌کردند.

در این مورد هیچ تردیدی وجود نداشت. الگوی متعارف، توبه، اعتراف، ایمان، تعمید و پذیرفته شدن در یک کلیسای محلی بود.

اشاره پولس به «یک تعمید» آشکارا به منظور تاکید بر یکی بودن یهودیان و امت‌ها بوده است. اصل و نسب اهمیتی نداشت. هرگاه به مسیح روی می‌آوردند یک تعمید وجود داشت و بر اساس سابقه‌شان تعمیدهای متفاوتی به اجرا در نمی‌آمد. البته یهودیان مراسم غسل خاصی داشتند و نوایمانان را تعمید می‌دادند. اما در آیین انجیل فقط یک تعمید وجود داشت.

بنابراین، اطاعت از مسیح در تعمید، به ضرورت اطاعت از سایر موارد است.

تعمید یک گزینه انتخابی نیست بلکه با این کار هویت ایماندار در مرگ، تدفین و قیام عیسی معنا می‌یابد. تعمید آب، سمبلی از پایان زندگی گذشته و آغاز حیات جدید است. تعمید برای دنیا نشانه آن چیزی است که در ایماندار اتفاق می‌افتد. تعمید، در پی ایمان نجات‌بخشی می‌آید که با اطاعت از کار درونی روح‌القدس حاصل می‌شود.

یک خدا و پدر همه

کار تثلیث در این متون آشکار می‌شود: روح‌القدس (افسیسیان ۴:۴)، خدای پسر (۵:۴)، و خدای پدر (۶:۴). در اینجا به اوج عمل، یعنی نشان دادن یگانگی کامل که دلیلی است بر رفتار شایسته ایماندار می‌رسیم. یعنی «یک خدا». او «فوق همه و در میان همه و در همه شما است» (۶:۴). او همه چیز را تقویت می‌بخشد و جهان را در دست گرفته و هدایت می‌کند. خدا همه چیز را در دست دارد؛ عجب منشاء اطمینان‌بخشی است برای ایماندار!

او احاطه خردمندانه و پر مهر خود را در ایماندار آشکار می‌سازد. خدای عالم، خدای تک تک افراد نیز هست. او در «همه شما» است. یعنی در همه کسانی که به مسیح ایمان آورده‌اند، همه اعضای بدن. کتاب مقدس می‌گوید که حتی یک گنجشک بدون اجازه او نمی‌افتد و خدا حتی به موضوعات به ظاهر کم‌اهمیت نیز توجه نشان می‌دهد.

«آیا نمی‌دانید هیکل خدا هستید؟» (اول قرن‌تینان ۱۶:۳). ما آفریده خدا، تحت نظر خدا، مورد تایید خدا و پر شده از خدا هستیم. ایمانداران از سلامتی و قدرتی برخوردارند که ثمره حضور خدا در زندگی تک تک آنهاست.

این خدای یگانه است که در هفت طریق خود را نشان می‌دهد؛ خدا همه چیز را مطابق یگانگی انجام داده است. او از بدن می‌خواهد تا یگانگی را حتی در تثلیث نشان دهد. هرآنچه خدا طرح‌ریزی کرده یکی است، پس منطقی است که بدن واحد او نیز چنین رفتار کند. یگانگی جوهره جایگاه بلند ایماندار و

رفتار فروتنانه اوست.

آیا خدمت شما خسته‌تان کرده است؟

تت استیوارت

هیچگاه غیرت شما فروکش نکند؛ در روح شعله‌ور باشید و خداوند را خدمت کنید (رومیان ۱۲: ۱۱، هزارهٔ نو).

اگر مراقب نباشید، خدمت شما می‌تواند خسته‌تان کند و به مرور زمان شما را از پا در بیاورد. این تجربهٔ از پا در آمدن در خدمت، معمولاً «فرسودگی در خدمت» خوانده می‌شود. یعنی چالش‌هایی که در خدمت با آنها روبرو شده‌اید آنچنان توان و انرژی‌ای از شما گرفته‌اند که دیگر نمی‌دانید آیا می‌توانید به راه‌تان ادامه بدهید یا نه. حس لذت از انجام کار خدا را از دست داده‌اید و به نظر می‌آید صرفاً

این طرف و آن طرف می‌روید و می‌کوشید تنها وانمود کنید که همه چیز روبراه است. اما حقیقت این است که شور و اشتیاق خود را از دست داده‌اید و نسبت به کار خدا دلسرد شده‌اید. مشکل اینجاست که اگر آنچه برای تان اتفاق افتاده را تشخیص ندهید، می‌تواند باعث آسیب‌های عمیق شخصی و نیز صدمه به دیگرانی شود که برای خدمت به آنها خوانده شده‌اید. به باور من، وقتی عیسی در پیام خود به کلیسای لائودیکیه گفت که آنها «نه سرد و نه گرم» هستند (مکاشفه ۳: ۱۵)، وضعیت مشابهی را تشخیص داده بود. شاید داوود پادشاه هم وقتی نوشت «مرا از حضور خود مینداز، و روح قدوس خود را از من بگیر» (مزمور ۵۱: ۱۱)، با احساسات مشابهی دست و پنجه نرم می‌کرد. همه ما از آن زمان‌های تشنگی شدید داشته‌ایم که باعث شده‌اند با مزمورنویس همذات‌پنداری کنیم که نوشت «چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد. جان من تشنه خداست تشنه خدای حی، که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم» (مزمور ۴۲: ۱-۲). به نظر می‌آید که ما در احساس درماندگی و کوبیدگی در خدمت وفادارانه به مسیح تنها نیستیم.

چطور چنین اتفاقی می‌افتد که ما که توسط خدا برای شبانی گله او خوانده شده‌ایم، می‌توانیم خود اینچنین نیازمند تغذیه روحانی بشویم؟ چطور می‌شود آن دست‌هایی که نان عشا را دو پاره می‌کنند، بتوانند علائم سوء تغذیه را بروز دهند؟ چه اتفاقی در میانه راه خدمت ما افتاد که اینطور از آن اشتیاق اولیه‌ای که برای مسیح و کلیسای او داشتیم تهی شدیم؟ آیا راهی وجود دارد که علائم فرسودگی را تشخیص دهیم و آنها را دور کنیم؟

با من همراه شوید تا با یکدیگر ردپای مان در مسیر خدمت را دنبال کنیم و بکشیم دلایل احساس فرسودگی مان را کشف کنیم و ببینیم چرا اشتیاق ما برای خواندگی مقدس مان رنگ باخته است. این نه تنها یک تمرین خوب برای زندگی خودمان است، بلکه به ما کمک می‌کند تا به آنانی که در چالش‌های خدمتی‌شان دست و پا می‌زنند امید بدهیم.

دلایل روحانی برای فرسودگی

در جستجو برای درک اینکه چرا خدمت ما تبدیل به باری بر دوش مان شده است، باید با درخواست از خدا برای آزمایش قلب‌های خودمان شروع کنیم. هم‌آوایی با دعای داوود، نقطه شروع خوبی است. «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان، و ببین که آیا در من راه فساد است؟ و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما» (زمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴). به روح القدس که شما را در دیدن دل خودتان راهنمایی می‌کند گوش کنید. فکر می‌کنم بعد خوب باشد به نمونه‌ای کتاب مقدسی از کلیسایی که شور و شوق خود را از دست داد نگاه کنیم. کلیسای لائودیکیه که اشتیاق خود به کار خدا را از دست داد، نمونه خوبی برای ما است که به آن توجه کنیم. وقتی در متن کندوکاو کنیم (مکاشفه ۳: ۱۴-۲۱) مشکلات عمیق‌تر روحانی که باعث شد آنها حرارت خود برای مسیح را از دست بدهند به سرعت نمایان می‌شوند.

نخست، آنها خود اتکا شده بودند. «می‌گویی دولت‌مند هستم و دولت اندوخته‌ام و به هیچ چیز محتاج نیستم» (آیه ۱۷). آنها احساس نیازشان به خدا را از دست داده بودند. با تکیه بر توانایی‌های خودشان خوب پیش می‌رفتند. آیا این می‌تواند برای ما هم در خدمت اتفاق بیفتد؟ اجازه بدهید چند راهی که ممکن است این برای ما اتفاق بیفتد را با شما در میان بگذارم. خدمت می‌تواند مثل تمام رفتارهای انسانی دیگر، تبدیل به روزمرگی و عادت شود و می‌تواند یک حس اطمینان کاذب نسبت به توانایی‌های خودمان ایجاد کند. ما که زمانی در حضور خدا و بر زانوهایمان برای موعظه آماده می‌شدیم، حالا می‌دانیم که چطور موعظات خوب بنویسیم و کمتر به خدا اتکا می‌کنیم. ما که قبلاً مشتاق تایید از طرف خدا بودیم، حالا در هوس تحسین از طرف انسان‌ها هستیم. با گذشت زمان، یاد گرفته‌ایم که غیرت‌مان برای خدا را آرام کنیم، چون تجربه به ما یاد داده است که اگر خیلی برای مسیح شور و اشتیاق داشته باشیم، مردم را بیزار می‌کنیم. معمولاً تشخیص داده نمی‌شود اما ما آرام از تکیه بر مسیح در خدمت‌مان دور می‌شویم و دست از

اولویت ملکوت خدا بر می‌داریم و جای آن را با اولویت بنای پادشاهی پیروان خودمان عوض می‌کنیم. در نتیجه، تکیهٔ روزانه‌مان بر خدا را از دست می‌دهیم و اهداف او برای خدمت ما محو می‌شوند.

کلیسای لائودیکیه نه تنها از خوداتکایی، بلکه از خود فریبی نیز رنج می‌برد. آنها راه‌هایی برای گذران زندگی بدون حفظ رابطه‌ای نزدیک با مسیح پیدا کرده بودند. آنها از مال دنیا ثروتمند بودند و بر آن بیش از خداوند تکیه داشتند و به همین دلیل آموخته بودند که چطور وانمود به غیرت مذهبی و تعهد به خداوند کنند. آیا ممکن است این برای ما هم اتفاق بیفتد؟ بله، قطعاً ممکن است. می‌توان وانمود به اشتیاق روحانی کرد: وقتی که به طریقی خداشناسانه با خشمی که نسبت به یکی از اعضای گله‌مان احساس می‌کنیم برخورد نکنیم، خودمان را فریب می‌دهیم. وقتی ازدواج ما از رفتارهای خداشناسانه در عذاب است و طوری برخورد می‌کنیم که انگار همه چیز روبراه است، ما وانمود می‌کنیم و حقیقت در ما نیست. وقتی دیگران را در کلیسا از استفاده از عطایای روحانی‌شان بر حذر می‌داریم چون به تحسین دیگران نسبت به آنها حسادت می‌کنیم، از روحیهٔ صحیحی که خدا بتواند آن را برکت دهد برخوردار نیستیم. وقتی با گناهان خودمان به طریقی کتاب مقدسی برخورد نمی‌کنیم، آنها روح القدس را دل آزرده و محزون می‌کنند و نتیجه این می‌شود که ما از تصویری که می‌خواهیم دیگران فکر کنند ما آن هستیم محافظت می‌کنیم، اما در عین حال شوق خود برای مسیح و محبت‌مان برای مردم را از دست داده‌ایم و خدمت تبدیل به باری بر دوش ما شده است. ما کاملاً در مسیر فرسودگی در خدمت و شاید حتی یک فاجعهٔ خدمتی هستیم. «تکبر پیش روِ هلاکت است، و دل مغرور پیش رو خرابی» (امثال ۱۶: ۱۸) اما «قربانی‌های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد» (مزمور ۵۱: ۱۷).

دلایل خدمتی برای فرسودگی

حتی اگر می‌توانید یک رابطه صمیمانه با مسیح داشته باشید و نظمی روزانه در مطالعه و تفکر کلام خدا، و فرصت‌های مسرت‌بخش دعا و پرستش دارید، باز هم بسیار ضروری‌ست که تشخیص دهید خدمت به خودی خود فرساینده است. به نظر من بسیار دلگرم‌کننده است که خدمت خداوندان عیسای مسیح را مطالعه کنیم و راه‌هایی که خدمت او باعث فرسایش او شد را تشخیص دهیم. به طور مثال، می‌خوانیم که چقدر برای او دشوار بود که در خلوت وقتی با پدر خود داشته باشد، چون معمولاً شاگردانش با احتیاجات ضروری مردم مزاحم او می‌شدند. چند بار کوشیده‌اید که با خدا وقت بگذرانید اما نیازهای جماعت شما فشار آورده‌اند و آن وقت را از شما ربوده‌اند؟ از تجربه خودم، زمانی را به یاد می‌آورم که موعظه‌ای داشتم و به نظر می‌آمد خدا این موعظه را بسیار برکت داده است. وقتی این موعظه را برای زمانی دیگر در آرشیو می‌گذاشتم، با ستاره قرمز بزرگی آن را نشان کردم. ماه‌ها بعد، به کلیسایی نزدیک برای موعظه دعوت شدم و فرصت کمی برای آمادگی داشتم. کارهای خدمتی‌ام در آن هفته آنقدر زیاد بود که هیچ وقتی برای دعا صرف نکردم. آن موعظه را به یاد آوردم و از همان استفاده کردم. اینکه چطور موعظه‌ای که یک بار بسیار پر برکت و عظمی شده بود حالا تبدیل به یک فاجعه شده بود را می‌توان تنها با فقدان اتکای من به روح القدس و تکیه بر توانایی‌های خودم توضیح داد. من شکست خورده و دلسرد به خانه برگشتم. اگر مراقب نباشید، نیازهایی که دیگران بر دوش شما می‌گذارند می‌تواند به آهستگی زندگی را از شما بگیرد و توان روحانی‌تان را فرسوده کند.

تجربه عیسی در خدمت نیز نشان می‌دهد نیازهای آنانی که خدمت‌شان می‌کنیم می‌تواند ما را فرسوده کند. وقتی زنی که دوازده سال مشکل خونریزی داشت از میان جمعیت خود را به عیسی رساند و وی را لمس کرد، او پرسید «چه کسی مرا لمس کرد؟» شاگردان از این سوال عیسی تعجب کردند چون مردم از هر طرف او را احاطه کرده بودند. اما عیسی توضیح داد: «کسی مرا لمس کرد! زیرا

دریافتن نیرویی از من صادر شد!» (لوقا ۸: ۴۶). به باور من، این روایت از خدمت عیسی به مردم برای ما بازگو شد تا به ما یادآور شود که وقت گذراندن با افراد نیازمند نیز باعث فرسودگی ما می‌شود. افرادی در زندگی ما وجود دارند که آنچنان در نتیجه گناه در هم شکسته‌اند که هر بار با آنها وقت می‌گذرانید شما را از پا در می‌آورند. نحوه واکنش شما به این چالش خدمتی بسیار مهم است. اول، مراقب باشید که آنها وقت زیادی از شما نگیرند که دیگر برای شاگردسازی اعضای بالغ‌تر کلیسا وقتی نداشته باشید. یک بار یکی از اساتیدم به من گفت که احساس کرده یک نقطه ضعف جدی خدمت او این بود که آنقدر وقت زیادی با افراد بسیار نیازمند صرف کرده بود که نتوانسته در افراد مستعدی که می‌توانستند بعدها تبدیل به رهبران کلیسای او شوند سرمایه‌گذاری کند. دوم، مطمئن شوید افرادی در زندگی‌تان دارید که می‌توانند الهام‌بخش شما باشند و از آنها بیاموزید. شما نمی‌توانید بدون برخورداری از منبعی که ذهن و قلب خودتان را تغذیه کند، مدام به دیگران ببخشید. مطمئن شوید کتاب‌های خوبی می‌خوانید که درک شما از الهیات کتاب مقدسی و مهارت‌های خدمتی‌تان را عمیق‌تر می‌کنند. از خدا بخواهید شما را به سوی افرادی هدایت کند که می‌توانند مربی و راهنمای شما بشوند. در روزهای آغازین خدمت‌م، هر ماه با یک شبان‌مسن دیدار می‌کردم که صبورانه به سوال‌هایم گوش می‌داد. صبر مسری است، بنابراین آنهایی که می‌خواهید زندگی و خدمت شما را تحت تاثیر قرار بدهند با دقت انتخاب کنید. من مطمئنم علاوه بر صلیب، چیزهای دیگری هم بودند که مسیح را فرسوده کردند. اما یکی که برایم برجسته‌تر از مابقی‌ست، جدال او برای تسلیم اراده خود به اراده پدرش بود. وقتی او را می‌بینیم که در باغ جتسیمانی در دعا رنج می‌کشید، با بهای اطاعت از اراده پدر دست و پنجه نرم می‌کرد. فشار به حدی بود که قطرات خون از پیشانی او جاری کرد. آیا ما نیز در دنیایی که مستقیماً در تضاد با ملکوت خداست برای وفاداری به او دچار چنین کشمکش نیستیم؟ یعقوب نوشت «هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد»

(یعقوب ۴: ۴). دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بسیار خودشیفته است. ارزش‌های دنیوی کلیسا را مورد هجوم قرار داده‌اند و معیار موفقیت، به جای وفاداری به خدا، در تعداد تعریف می‌شود. جهان امروزه معیارهای اخلاقی بسیاری از مسیحیان را نابود کرده است. ما هر روز با انتخاب بین اطاعت از خدا و معیارهای جهان روبرو هستیم. اگر مراقب نباشیم، به راحتی می‌توانیم به جای اطاعت از کلام خدا، از خدمت‌مان بت بسازیم و هویت خود را در آن بیابیم. بکوشید که درک کنید ما به عنوان راهبران کلیسای مسیح باید از نمونه‌ او در راهبری خدمتگزارانه پیروی کنیم. این یعنی ما مدل راهبری دنیا را رد کنیم که تلاش می‌کند مردم را به سرسپردگی به افراد وا دارد یا از شیوه‌های دیگری مثل ایجاد ترس در افراد برای پیروی استفاده کند. هرگز فراموش نکنید که «خدا در برابر متکبران می‌ایستد، اما فروتنان را فیض می‌بخشد» (یعقوب ۴: ۶). در این مورد بسیار می‌شود نوشت اما اجازه بدهید در این خلاصه کنم که اگر مراقب نباشید، دنیا و ارزش‌های آن بر شما مسلط می‌شوند و شوق شما برای جلال دادن خداوند عیسای مسیح را نابود می‌کنند.

می‌خواهم یک نمونه‌ دیگر از زندگی عیسی بیاورم که دلیلی بزرگ برای فرسودگی در خدمت است. عیسی شاگردانی داشت که بسیار او را ناامید و ناراحت می‌کردند. شکی نیست که ساده نبود به یهودایی که به او خیانت کرد، یا پطرس که او را انکار کرد، محبت کند. در شبی که به او خیانت شد، از شاگردانش خواست تا بیدار باشند و با او دعا کنند، اما همگی به خواب رفتند. آیا شما نیز از سوی کسانی که به آنها خدمت می‌کنید مورد خیانت و ناامیدی قرار نگرفته‌اید؟ اخیراً با شبانی در دفتر او دیدار داشتم و او از تمام راه‌هایی برایم می‌گفت که اعضای کلیسایش به او خیانت کرده بودند. با غمی سنگین، او کسانی را به یاد می‌آورد که برای نیازهای اقامتی‌شان از او سوءاستفاده کرده و بعد هم کلیسا را ترک کرده بودند. او می‌گفت تعدادی دیگر ارتباط‌شان را با کلیسا و خدمت او ترک کرده بودند و اعضای زیادی را هم با خود برده بودند. به

اینجا که رسید، در هم شکست و شروع به اشک ریختن کرد. من هم با او اشک ریختم چون با درد او هم‌ذات‌پنداری می‌کردم. این ما را به یکی از جوانب بسیار سخت شبانی گله خدا رهنمون می‌شود؛ ناامیدی و اندوه سرمایه‌گذاری در زندگی دیگران و بعد اینکه ببینید آنها از شما رویگردان بشوند و به شما صدمه بزنند و یا بدتر از آن، با اعمال‌شان مسیح را انکار کنند. بخش اعظمی از فرسودگی من در خدمت از طریق کار دشوار خدمت به گناهکارانی بود که درگیری‌های شدیدی با هم داشتند و چنان رنجش‌های عمیقی در قلب‌شان نگه می‌داشتند که از بخشش یکدیگر امتناع می‌کردند. کسانی که تمام پاسخ‌های کتاب مقدسی را می‌دانند اما تغییر بسیار اندکی در شخصیت‌شان نشان می‌دهند. آنهایی که در روز یکشنبه با شما سرودهای پرستشی می‌خوانند اما در طول هفته از اعتراف ایمان خود به دیگران هراسانند. آیا لازم است که ادامه بدهم یا با من موافقت کنید که چقدر این کار می‌تواند فرساینده باشد؟ چقدر ما در خدمت‌مان به محبت مسیح و قدرت نگهدارنده او محتاجیم!

امید برای فرسودگان

چطور می‌توانیم در حالی که به دیگران خدمت می‌کنیم، اشتیاق خود برای مسیح را حفظ کنیم و دلسرد نشویم؟ چطور می‌توانیم نه تنها دور خود را شروع کنیم، بلکه آن را وفادارانه به پایان ببریم؟ افراد زیادی خدمت را شروع می‌کنند اما بعد از چند سال پا پس می‌کشند. در حقیقت، شاید خود شما که حالا این مقاله را می‌خوانید یکی از آنها باشید که به ترک خدمت‌تان فکر می‌کنید. شاید فکر می‌کنید که خدمت بسیار دشوار و دردناک است. یا شاید فرسوده شده‌اید و نیاز به امید دارید. به فیض خدا، من بیش از چهل و پنج سال در خدمت بوده‌ام و آنچه می‌خواهم با شما در میان بگذارم، درس‌های کتاب مقدسی‌ای هستند که آموخته‌ام. نخست، فکر می‌کنم بسیار مهم است که درک کنید خصوصیات در یک راهبر که قلب دیگران را لمس می‌کند و الهام‌بخش آنان برای استقامت در پیروی

از مسیح می‌شود، کدامند. آیا هرگز واقعا به این موضوع فکر کرده‌اید؟ بسیار ضروری است که بدانید چه چیزی در یک راهبر است که خدا از آن برای لمس قلب دیگران توسط حقیقت استفاده می‌کند. راهبری، تاثیری الهام‌بخش بر قلب و زندگی دیگران است. آیا زندگی شما به دیگران برای پیروی از مسیح الهام می‌بخشد؟ اجازه بدهید چند خصوصیت را با شما در میان بگذارم که اگر قرار باشد خدمت و زندگی راهبران تاثیری بر دیگران برای مسیح داشته باشد باید از آنها برخوردار باشند:

- * محبت پر شور برای مسیح، مسری است.
- * زندگی سرشار از اطاعت مسیح، مسری است.
- * وفاداری در موعظه و تعلیم کلام خدا، باعث اطمینان به خدمت شما می‌شود.
- * فروتن و قابل دسترس بودن، اعتبار خدمت شما را افزایش می‌دهد.
- * صرف وقت شخصی شما برای شاگردسازی، دیگران برای رشد در شباهت مسیح مجهز می‌کند.

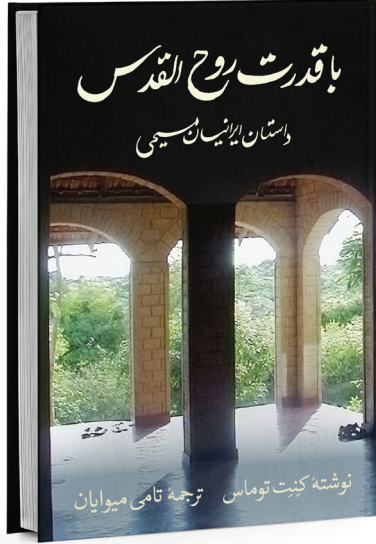
اما اساسی‌تر از تمام موارد بالا، راهبران الهام‌بخش آموخته‌اند که چطور در تمام فصول خدمت، شور خود برای مسیح را حفظ کنند. شاید بپرسید شور مسیحی چیست؟ شور مسیحی، یک اشتیاق حقیقی قلبی است که در گذر زمان با تعهدی متمرکز به مسیح حفظ می‌شود و دیگران را هدایت می‌کند تا شاگردان وفادار مسیح بشوند. نویسندهٔ مزمور ۴۲: ۱ مطمئنا مشتاق چنین شوری بود: «چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد، همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد.» در این آیه کوتاه، ما تصویری قدرتمند از شور در برابر خود داریم. یک آهوی تشنه در مانده می‌بینیم که برای نجات خود به دنبال آب می‌گردد. اینجا می‌بینیم که شور کتاب مقدسی چطور عمل می‌کند. شور و شوق شما همیشه در چیزی است که بیشتر از همه آن را دوست دارید. این آهو آب می‌خواست چون

حیات را دوست داشت و می‌دانست به آب نیاز دارد تا زنده بماند. شما چه چیزی را بیشتر از همه دوست دارید؟ وقتی بتوانید بگویید «آنچه می‌خواهم بیش از همه دوست داشته باشم جلال دادن عیسی‌ای مسیح و خدمت او به عنوان خداوندم است»، آنگاه باید این تبدیل به اولویت زندگی شما شود. همچنین، شور شما برای چیزی است که می‌خواهید هر چیز دیگری را برای آن قربانی کنید. وقتی فرسوده می‌شوید، نشانه خوبی از این است که چیز دیگری تبدیل به شور شما شده است و لازم است که دوباره بر فرد اول زندگی‌تان متمرکز شوید: عیسی! می‌بینید که اولویت را به مسائل اصلی نداده‌اید بلکه اجازه دادید امور ثانوی تبدیل به اولویت شوند. وقتی به خداوند اعتراف می‌کنید که چطور از او دور شدید و حالا به سوی او برگشته‌اید، او شما را از فرسودگی و سرخوردگی آزاد می‌کند چون دیگر نمی‌خواهید با تکیه بر توانایی‌های خودتان و برای جلال خودتان زندگی کنید، بلکه برای مسیح. از همه جالب‌تر اینکه، شور شما آن چیزی است که بیشترین تاثیر را بر دیگران دارد. شاید شما فکر کنید که تعلیم‌تان است، اما در حقیقت شور شماست. وقتی به گذشته خودم نگاه می‌کنم، می‌بینم راهبرانی که بیشترین تاثیر را در زندگی من داشتند کسانی بودند که واضحا برای مسیح و کلیسای او شوق و غیرت داشتند. آیا می‌خواهید تاثیری الهام‌بخش بر دیگران داشته باشید؟ شور و شوق‌تان برای مسیح را پرورش بدهید! می‌دانید چرا این خیلی مهم است؟ چون شور و شوق شما آن چیزی است که زندگی‌تان را شکل می‌دهد و تعیین می‌کند که چطور زندگی‌تان بر دیگران تاثیر خواهد گذاشت. شور و شوق شما هدف‌تان را تعریف می‌کند، و اگر این برای مسیح باشد دیگران به دنبال شما خواهند آمد.

امید من در نگارش این مقاله کوتاه این بود که بگویم شما در احساس خستگی و فرسودگی‌ای که گاهی در خدمت مسیح پیدا می‌کنید تنها نیستید، و همچنین راهنمایی از اموری به شما بدهم که می‌توانید با انجام آنها، آن شور و شوق اولیه‌ای که برای مسیح و خدمت به او داشتید را دوباره پیدا کنید. مهم است که روحا و

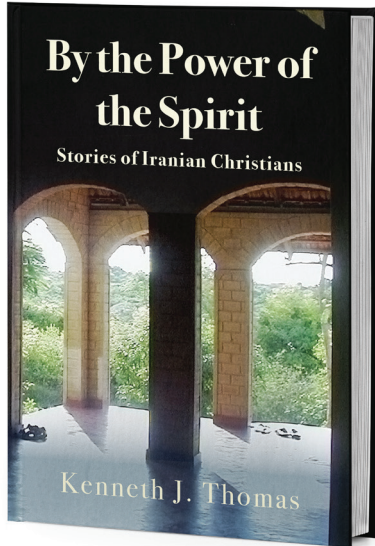
جسما از خود مراقبت کنید. مطمئن شوید که هر هفته زمانی برای استراحت از کار خدمت دارید، و تعطیلات سالیانه را فراموش نکنید. شاید به یک مربی احتیاج داشته باشید که به شما در گذر از این زمان‌های سخت در خدمت‌تان کمک کند و این چیزی نیست که از آن شرمنده باشید. اما لطفا بدانید که وقتی در حال نگارش این مقاله بودم، برای‌تان دعا می‌کردم که خدا به شما حسی احیا شده از خواندگی‌تان به خدمت خود ببخشد و پنجره آسمان را باز کند و شما را دوباره با شوقی جدید برای خدمت به مسیح لمس کند.

«اما آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید» (اشعیا ۴۰: ۳۱).



انتشارات جهان ادبیات مسیحی

order@judeproject.org



کشیشان و دنیای ایمیل

کشیش طنّاز

نمی‌دانم تجربه شما با کشیشان در دنیای مجازی و دریافت و ارسال پیام‌های الکترونیکی چگونه بوده است. اما برای روشن‌گری هم که شده، توصیه می‌کنم به مکالمات زیر توجه مبذول دارید:

مکالمه اول بین کشیش هیل و چپل:

(توضیح: به دلیل ذیق مکانی از تکرار عنوان کشیش امتناع جُستیم! امیدواریم بهتون برنخوره!)

هپل: چپل جان، اینی که میگن ایمیل، یعنی چی؟ این پسره توی کنفرانس بین‌الکشیسانی از من آدرس می‌خواست؟

چپل: آدرست رو که ندادی؟

هپل: آدرس کلیسا رو دادم. هی می‌گفت ایمیلت رو بده که برات مطلب بفرستم. منم آدرس دفتر کلیسا رو دادم.

نتیجه‌گیری: قرن‌ها پیش کشیشان درست مثل آدم‌های معمولی نمی‌دانستند آدرس «ایمیل» چیست. به همین خاطر آدرس دفتر خودشون رو می‌دادند به مردم.

مکالمهٔ دوم:

پانزده سال بعد... هپل و چپل در دو نقطهٔ جغرافیایی مختلف بعد از ۴ ماه همدیگر را ملاقات می‌کنند.

هپل: چپل جان، ایمیل رو چرا جواب نمیدی؟ کار واجبی داشتم.

چپل: مگه ایمیل زدی؟ به کدوم ایمیلم؟

هپل: k.chapal@yahoo.com

چپل: نه دیگه. از این ایمیل دیگه استفاده نمی‌کنم. به خاطر تدابیر امنیتی از چند ماه پیش از ایمیل ziba.keshish@gmail.com استفاده می‌کنم. میگن گوگل امنیتش بالاتره.

مکالمهٔ سوم:

مکان: کنفرانس شبانان و دانشمندان علم‌الاهی

زمان: دو سال بعد از ملاقات در مکالمهٔ دوم

هپل: بازم که ایمیل جواب نمیدی! تا اونجایی که یادمه تو معمولا جواب همکارها رو زودتر می‌دادی؟

چپل: نه. قانون عوض شده. تو کنفرانس دو ماه پیش نبود. موضوعش «اندر فواید دنیای مجازی» بود. دو تا قانون به ۸ فرمان قبلی اضافه کردن تا ده فرمانش

کنن. قراره بروشورش رو هم چاپ کنن که بز نیم روی یخچال خونه مون. بزار بهت بگم که حواست باشه، سوتی ندی. بین ما کشیشا باید همیشه هماهنگی باشه. قوانین به این شرحند:

(۱) کشیش نباید الکی ایمیلش رو به اعضای کلیسا بده. کشیش یه مقام اجرایی رده بالاست که معمولا فقط به افراد مهم ایمیل میده. آدرس ایمیل کشیش چه دخلی داره به اعضا؟!

(۲) کشیش جایز است بیشتر از یک ایمیل داشته باشد. حتی تا ده ایمیل مختلف که بعضی اوقات حتی آدرس آنها رو گم کند. ولی چک کردن ایمیل اصلی باید زیر نظر مستقیم همسر کشیش باشد و لاغیر.

(۳) آدرس ایمیل باید باشان و ارج مقام کشیشی همخوانی داشته باشد. بهتر است هر چند وقت یک بار آدرس تغییر کند تا شان کشیشی حفظ شود. برای نمونه، به روند تغییر ایمیل کشیش ژاندریز توجه کنید:

zhan.khadem@
keshish.zhan@
kehili.k.zhan@
zhan.d.ark@
zhan.elahi@
zhan.var.zhan@
zhan.elahiyat@
zahan.theologian@
keshish.dr.zhan@

(۴) کشیش می تواند هر وقت بخواهد به ایمیلش جواب بدهد. می تواند اصلا جواب ندهد چون به کسی پاسخگو نیست.

(۵) کشیش اختیار تام دارد در صورتی که اعضا از عنوان دکتر، کشیش، و یا عالیجناب در خطاب به او سر باز زنند، این عمل رو نوعی بی‌احترامی به حساب آورد و موضوع را با مشایخ کلیسا در میان بگذارد تا فرد خاطی را از کلیسا اخراج کنند.

(۶) ایمیل نزن. کشیش اختیار تام دارد که اصلاً ایمیل نزند. ایمیل را در چارچوب برجام و ۵+۱ تحریم کند.

(۷) کشیش باید همراه زن خود یک ایمیل مشترک داشته باشد. این ایمیل متعلق به اوست ولی زنش آن را چک خواهد نمود.

(۸) به دلیل کاربرد بالای ایمیل در خدمت شبانی و تعدد و تکامل اسامی ایمیل، حتماً قبل از درست کردن آدرس ایمیل در فهرست داده‌های ایمیلی کشیشان ایرانی، اطمینان حاصل کنید که شباهت محسوسی بین ایمیل جدید شما با فهرست سایرین وجود نداشته باشد. طبق مقرارت حق مولف با شما برخورد می‌شود و پدرتون رو در میارن!

(۹) حتماً به عنوان شاهد، یکی از مشایخ کلیسا را در ایمیل‌های بین‌کشیشی «سی‌سی» بفرمایید تا ثبوت ارسال ایمیل محرز گردد. قوانین آدرس ایمیل مشایخ کلیسا به گونه‌ای است که نمی‌توانند بیشتر از یک ایمیل داشته باشند پس فرار ایمیلی وجود ندارد و مورد کاملاً قابل پیگیری است.

تبصره: در ایمیل بین اعضا و کشیشان، فرمان ۹ لازم‌الاجرا نیست. کی حوصله داره با عضو کلیسا بحث کنه. همیشه حق با کشیشاست.

(۱۰) چشم طمع به ایمیل دیگر کشیشان نداشته باشید. سعی کنید هر دو سال یک بار یک دکترای الهیات بگیرید تا بتوانید مانور بیشتری روی اسامی ایمیل خود داشته باشید. این در مورد ایمیل مشترک شما با همسرتان قابل اجرا نیست (به دلایل واضح و مبرهن) مگر به تبصره‌های ذیل:

تبصره اول: اسم زن کشیش ضایع باشد و بخواهد آن را عوض کند.

تبصره دوم: زن کشیش هم هوس کند به مقام کشیشی دست‌یازی کند.

تبصره سوم: کشیش یا زنش بخواهند از هم طلاق بگیرند.
هپل: همش یک کنفرانس نیومدیم‌ها... واقعا آدم توی این کنفرانس‌ها چقدر
برکت می‌گیره. کلی چیز یاد گرفتی، شیطون...
چپل: حالا کجاش رو دیدی. بیا چند تا آدرس ایمیل قشنگ بهت بدم تا دو سال
آینده ذخیره داشته باشی.
نتیجه‌گیری نهایی: هیچ نتیجه‌گیری اخلاقی از این نوشته عاید ما نمی‌شود. فقط
نگارنده امیدوار است کشیشان خود را به نحو کارآمدتری برای امور کلیسایی
صرف کنند و اگر واقعا ایمیلی دارند به ایمیل‌های‌شان به موقع جواب بدهند.

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers

Vol. 84

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To the memory of late Rev.Dr. Glen Knecht and his wife Betty Jane for their lifelong ministry among Farsi speaking world.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Joseph Nally, Richard Pratt, Ra McLaughlin, John MacArthur, Tat Stewart, Rev. Tanaz

HOW TO FIND US

www.JudeProject.org
www.TalimMinistries.org
order@judeproject.org

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project
The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146



انجيل متی
ترجمه قدیم با مقدمه و فهرست واژگان دشوار
به زودی از انتشارات جهان ادبیات مسیحی